

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

با وجود استبداد مذهبی نمی توان به پیشرفت علمی دست یافت.

مهدی سامح

زبان دانها و نحوینها و علمای علم زبان عربی ایرانیند. بهترین کتابها و قویترین کتابها در همون رشته هم حتی ایرانینها نوشتند. در فلسفه، در علوم گوناگون دانشهای تجربی جلوتر از زمانه این ملت همیشه پیشرو بوده است. این همون ملته. منتظر نمی مانه. لذا خب منتظر هم نمانده است.»

در این که در گذشته دور ایرانیان در عرصه های مختلف فرهنگی و علمی جایگاه شایسته ای داشته اند، جای تردیدی وجود ندارد.

بقیه در صفحه ۲

دانش رو هم می شکنه و عبور می کنه و خودش رو نشان میده.»

تراژدی «امت اسلامی» که خمینی با حمله به «ملی گرایی» بر آن تاکید می کرد، با این سخنان خامنه ای به خوبی مشخص می شود. خامنه ای پا را از این هم فراتر نهاده و «ملت ایران» را پیشروی «ملت اسلامی» قلمداد می کند و می گوید: «ما همون ملتی هستیم که در همه دوران اسلامی از همه ملت های مسلمان بدون استثنا پیشروتر بودیم. در همه علوم و فنون، در فلسفه، در علم. حتی علوم مربوط به زبان عربی، بزرگترین

سید علی خامنه ای، ولی فقیه نظام در نماز جمعه روز ۲۹ مهر برای توجیه سیاست ماجراجویانه جمهوری اسلامی در عرصه اتمی به شیوه آخوندی به تعریف و تمجید از گذشته «ملت ایران» پرداخت و با ردیف کردن مشتی ادعاهای بی پایه گفت: «ملت ایران یک ملت با استعداد، با فرهنگ، بزرگ، توانا، با نشاط و جوانه. این جور ملتی صبر نمی کند که اجازه بدن تا به فلان پیشرفت علمی یا پیشرفت فن آوری دست پیدا کنه. نه. این جور ملتی خودش وارد میشه. مرزهای

سرمقاله

بحران هسته ای، پرونده ای ملی علیه جمهوری اسلامی

در صفحه ۳

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در مهر ۸۴

صفحه ۵

ضرورت مبارزه با حیاتی ترن

عامل تداوم بنیادگرایی

در صفحه ۱۱

رفراندوم قانون اساسی

در کشور تحت اشغال

در صفحه ۷

جهان در آینه مرور

- فرانسویها دچار سرنوشت آمریکاییها
- نقطه مشترک مظفر آباد با بم و نیوارلثان
- حکومت هند، سلاح هسته ای یا نان
- جنایتی که روستاییان گواتمالا حتی به بهای پذیرش مرگ هم فراموش نکردند

در صفحه ۹

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۲

رویدادهای هنری

در صفحه ۱۴

درگذشت آقای اقبال را تسلیت می گوئیم

با تأثر بسیار روز جمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۸۴، آقای اقبال یار دیرین مقاومت ایران و پدر مجاهد شهید عارف اقبال بر اثر بیماری درگذشت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، درگذشت آقای اقبال را به فرزندان تسلیت می گوید



و به تمامی خانواده ایشان

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

اما نکته مضحک این است که یک بنیادگرایی مرتجع در خیال خام خود در صدد است با تکیه بر سلاح اتمی ایران را به «ام القرای» کشورهای «اسلامی» تبدیل کند و همزمان به شکل مهتزل بر شیپور «ملی گرایی» بدمد.

خامنه ای برای به دست آوردن امنیت ولایتش به دنبال تهیه سلاح اتمی است و به همین منظور با در پیش گرفتن یک سیاست ماجراجویانه هزینه های سنگینی را به مردم محروم ایران تحمیل می کند. خامنه ای دست پیدا کردن به دانش هسته ای را با پیشرفتهای فرهنگی و علمی گذشته دور ایران برابر جلوه می دهد تا از این مقایسه شیدانه سیاستهای ضد مردمی رژیم را توجیه کند. اما آیا دست یابی به دانش هسته ای در کشور عقب افتاده ای که طی یک صد سال گذشته به علت سلطه دیکتاتورها، مرتجعان و امپریالیستها بسیاری از منابع مادی و معنوی و انسانی آن نابود شده است را باید یک پیشرفت جدی و بنیادی به حساب آورد؟

در کشوری که بیشترین فرسودگی خاک را دارد و بیش از ۶۰ درصد آبهایش به هدر می رود و طی ۲۵ سال گذشته و در حیات جمهوری اسلامی بیش از نیمی از جنگلهایش نابود شده است، کشوری که با وجود منابع نفت و گاز وارد کننده بنزین است با خرید مخفیانه دستگاههای اتمی و دانش هسته ای نمی توان مدعی پیشرفت علمی شد. از نگاه دیگر و در جهانی که به یک دهکده تبدیل شده، وجود دیکتاتوری و فقدان آزادی بیان و آزادی کسب اطلاعات و نبود آزادیهای سیاسی و اجتماعی اساسی ترین مانع پیشرفت علمی است.

یک روز قبل از سخنرانی خامنه ای شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست محمود احمدی نژاد، سیاستهای عرضه و نمایش فیلمهای سینمایی و مواد سمعی و بصری خارجی را تصویب کرده است. بر اساس این مصوبه که خبرگزاریهای دولتی آن را نشر دادند، «توزیع و نمایش فیلمهایی که به تبلیغ مکاتبی همچون سکولاریسم، لیبرالیسم، نیهیلیسم یا فمینیسم می پردازند و فرهنگهای اصیل جوامع دینی را

تخریب و تحقیر می کنند» ممنوع است.

از نظر آزادی مطبوعات هم ایران دارای بدترین وضعیت در خاورمیانه است. سازمان خبرنگاران بدون مرز در گزارش سالیانه خود که روز ۲۸ مهر منتشر شد، برای چندمین بار ایران را بدترین کشور خاورمیانه در خصوص آزادی مطبوعات معرفی کرد.

آیا در کشوری که بدترین وضعیت آزادی رسانه ها را دارد و تبلیغ بسیاری از مکاتب سیاسی و اجتماعی در آن ممنوع است، می توان مدعی «پیشرفت علمی» در آن شد.

آیا در کشوری که هر روز ۲ نفر در اثر انفجار مینهای باقی مانده از جنگ ۸ ساله مجروح می شوند، صرف میلیاردها دلار برای دست یابی به سلاح اتمی سیاستی عمیقاً ضد ملی و ضد مردمی نیست؟

در همان روزی که خامنه ای در نماز جمعه با عوامفریبی از پیشرفت علمی دم می زد، هفته نامه سلامت از وجود ۱۶ میلیون مین در ایران خبر داده که از جنگ هشت ساله با عراق بر جای مانده و روزانه دو نفر بر اثر انفجار مین مجروح می شوند. به نوشته سلامت، ایران بعد از مصر دومین کشور آلوده به مین در دنیاست و نزدیک به سه میلیون هکتار از مناطق غربی ایران آلوده به مین است.

با گذشت نزدیک به هفده سال از پایان جنگ تنها یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار از مناطق آلوده به مین پاکسازی شده است و اگر همین روال ادامه یابد خنثی سازی مینها دهها سال طول خواهد کشید.

این واقعیتها تاسف آور جامعه و کشور ایران قطره ای از اقیانوس نابسامانیها و موانع پیشرفت است و محصول یک نظام استبدادی و مذهبی است. وجود این نظام نافی پیشرفت علمی و تکنولوژی است.

وقتی خامنه ای برای امنیت ولایتش به تبلیغ ملی گرایی می پردازد با نیشخند مردم مواجه می شود. اما وقتی افراد و گروههایی کوشش می کنند ارتجاعی ترین و ماجراجویانه ترین سیاست نظام حاکم بر ایران را به یک گفتمان «ملی» تبدیل کنند، دانسته و یا ندانسته به تحکیم نظامی می پردازند که هر اقدام کوچک و یا بزرگش علیه عالیتترین مصالح و منافع مردم ایران است.

پارلمان اروپا رژیم ایران را محکوم کرد

زینت میرهاشمی
پارلمان اروپا روز پنجشنبه ۲۱ مهر طی قطعنامه ای رژیم ایران را به دلیل زیر پا گذاشتن قرارداد پاریس و نیز نقض حقوق بشر محکوم کرد. این قطعنامه سومین قطعنامه پارلمان اروپا طی ۱۰ ماه گذشته است که رژیم ایران را به نقض حقوق بشر محکوم می کند. در قطعنامه پارلمان اروپا، رژیم ایران به دلیل اعدام جوانان زیر ۱۸ سال، بازداشت بهائیان، متوکل شدن به خشونت برای سرکوب مردم خوزستان و کردستان به مثابه نقض آشکار حقوق بشر محکوم شده است. نکته مهم در قطعنامه دیروز پارلمان اروپا اخطار به جمهوری اسلامی است. در این قطعنامه اعلام شده که در صورت عدم رعایت حقوق بشر از طرف رژیم، اتحادیه اروپا گفتگوهایی را که از دسامبر سال ۲۰۰۲ میلادی برای همکاری و تجارت آغاز کرده است را متوقف خواهد کرد.

رژیم ایران در روابط بین المللی با استفاده از شکافهای موجود از زمان به عنوان یک حربه موثر برای بقای خود سود برده است. در شرایطی که زیر فشار و تهدید قرار داشته، دست به عقب نشینیهای موقتی زده و در زمانی که فضا را برای یک تازی مهیا دیده دست به تهاجم زده است. تهاجمی بودن همراه با عقب نشینیهای موقتی، ایجاد بحران و تشنج از خصوصیات بارز رژیم در عرصه جهانی است. تا کنون شل و سفت کردنهای اتحادیه اروپا که با تکیه بر منافع اقتصادی شان صورت می گیرد، زمین را برای موش و گربه بازی جمهوری اسلامی مهیا کرده است. رژیم ایران طی مدت مذاکره بر سر مسأله اتمی، با خریدن زمان به نفع خود، قصد داشت که میز مذاکره را با گرفتن امتیازهای مشخص به نفع خود بچرخاند. اما گردش زمان این بار به نفع استبداد مذهبی حاکم بر ایران نشد. اعلام آمادگی سریع برای مذاکره از طرف رژیم برای جلوگیری از رفتن پرونده به شورای امنیت و تهدیدهای ناشی از آن یک عقب نشینی موقتی رژیم ایران برای سست کردن اتحادیه اروپاست. اما به نظر می رسد این بار اتحادیه اروپا به چیزی کمتر از تعلیق غنی سازی اورانیوم تن ندهد.

۲۲ مهر ۸۴

تلاشهای بی حاصل ملاها از "الف" تا "ی"

لیلا جدیدی
جورج دبلیو بوش طی یک سخنرانی پیرامون تروریسم در جهان که در "بنیاد حمایت از دموکراسی" در واشنگتن ایراد کرد، جمهوری اسلامی و سوریه را پشتیبانان تروریسم خطاب کرد و از سیاست "حمله پیشگیرانه در مبارزه علیه تروریسم" سخن راند. بوش در این سخنرانی ادعا کرد که از پشتیبانی متحدان خود در خاورمیانه، اروپا و آفریقا نیز برخوردار است و برای ایجاد مانع در برابر "رژیمهای یاعی و متحدان تروریستها" اعلام آمادگی کرد.

از سوی دیگر، تونی بلر متحد سمج بوش نیز ملاها را متهم به حمایت تسلیحاتی علیه نیروهای انگلیسی در عراق کرد. این اتمام حجت و کوبیدن آخرین میخ بر زمین، با انتخاب البرادعی برای دریافت جایزه صلح نوبل تکمیل شد.

واکنش کارگزاران رژیم ملاها به این تهدیدها و هشدارها به رسم همیشگی تکذیب بوده و برای فریب توده مردم، توقف فعالیتهای هسته ای و مرکزی خود را بار دیگر با قرارداد ترکمن چای و ملی سازی صنعت نفت مقایسه کردند. با این حال، اظهارات جنتی، دبیر شورای نگهبان قانون اساسی رژیم بازگو کننده این امر است که نفسها اکنون دیگر از ته چاه بر می خیزد. جنتی که رژیمش همواره سر کسانی را که به مذاکره با آن نشسته اند هم کلاه گذاشته و هم از تن جدا کرده در این زمینه گفت: "هر کشوری که پای میز مذاکره بنشیند کلاه سرش رفته است." او گفت: "ای کاش الف را نگفته بودیم تا به ی هم نمی رفتیم."

در انتهای راهی که جمهوری ملاها بدان رسیده است، هنوز یک دو راهی وجود دارد که هر دو به یک پرتگاه ختم می شوند.

راه اول بازگشت و دست برداشتن از فعالیتهای هسته ای و عدم دخالت در عراق است. اما این امر باید جدی، واقعی و روشن باشد. این راه موجودیت رژیم تنش زا و جنگ طلب و زورگو را به چالش خواهد گرفت. راه دیگر ادامه سیاست کنونی است که به فشارهای جدی و بیشتری از جانب جامعه جهانی خواهد انجامید. این راه اگر چه به روند متلاشی شدن حکومت ملاها سرعت می بخشد همزمان، تأثیرات ناگواری نیز برای مردم ایران در بر خواهد داشت.

مردم ایران و همه کسانی که مدافع دموکراسی و صلح هستند، هم اکنون می بایستی ضمن ابراز مخالفت خود با فعالیتهای هسته ای در هر نقطه از جهان و بویژه در ایران، از وارد آوردن فشار بر رژیم حمایت کرده و در عین حال با هر گونه اقدام نظامی که جان و هستی مردم را به خطر اندازد نیز به مخالفت برخیزند.

۱۶ مهر ۸۴

سرمقاله ..

بُحران هسته ای، پرونده ای ملی علیه جمهوری اسلامی

منصور امان

تواند پایین را به مُحد شدن در پس بالا و تحمل پرداخت هزینه ی این خودآگاهی تشویق کند. دکتر مُصدق و نهضت ملی نفت او توانست به این مُهم دست یابد، مُلاها از خود می پرسند چرا آنها نتوانند؟ رُستهای ریشخند آمیزی که به ویژه پس از شیرینکاری "مُبکرانه" آقای احمدی نژاد در نیویورک به تقلید از جنبش ۳۲ گرفته می شود، بیانگر در گرفتن تلاشی جانکاه برای دادن پاسخی درخور به این سوال است. پایوران باند ولایت فقیه این بار پیشنهاد می کنند، شهردار سابق برای بُردن شکایت به لاهه گسیل شود، همان جایی که مُصدق رفت و همانند او نیز طرحی برای چاپ و فروش اوراق قرضه ی ملی پروراندند. از اینها نیز فُکاهی تر پیشنهاد برگزاری رفراندوم با موضوع انزوی هسته ای بود، ابتکار دردر آفرینی که در انتها با فرستادن نماز گزاران حرفه ای روز جمعه به هم آمد. این چند خیز ناکام مانده برای شبیه سازی، همه ی دلمشغولیهای رهبران جمهوری اسلامی از حرکت بر لبه تیغ شرایط کنونی را به سطح آورده و در برابر دید قرار می دهد.

برای رهبران جمهوری اسلامی، پروژه "تولید اقتدار" در شکل بُمب هسته ای، در حقیقت جایگزینی است که می بایست میان فقدان مشروعیت داخلی و بقای "نظام" توازن برقرار کند و این در حالی است که رویارویی بر سر این پروژه در پهنه ی بین المللی و پذیرش پیامدهای روشن آن، بدون اتکا به میزان قابل قبولی از پذیرش اجتماعی و پیرو آن پُشتیبانی توده ای مُمكن نیست.

هنگامی که حکومت نزدیک به دو دهه پیش، به گونه پنهانی و دور از چشم نامحرمان داخلی و خارجی، مونتاز ابزار اقتدار خویش را آغاز کرد، ویژگی مخفی کاری، کلید موفقیت در این امر به شمار می رفت. مُلاها به روشنی روزی را تصور می کردند که همچون ژنرال مُشرف، چاشنی نخستین آزمایش هسته ای خود را فعال کنند و هر دو طرف داخلی و خارجی را یکباره در برابر عمل انجام شده و بی بازگشت قرار دهند. مُلاها می توانستند در چنین روزی به لطف چتر امنیتی - هسته ای پیرامون خود، استقلال و بی نیازی از پذیرش اجتماعی را جشن بگیرند و این گونه سرانجام بر ناهمگونی زاده شده با جمهوری اسلامی چیره شوند. افشای طرح زیرزمینی مزبور توسط سازمان مُجاهدین خلق، مُهمترین پیش شرط

تحقق مُحاسبات استراتژیک مُلاها را خنثی ساخت. فرستادن رییس جمهور وقت، حجت الاسلام خاتمی به پیشاپیش صحنه برای اعتراف به وجود پروژه هسته ای، گام اجتناب ناپذیری بود که حکومت برای تخفیف سوءظن برانگیخته شده در پهنه ی بین المللی ناچار به گذاردن آن بود. پیامدهای سیاست فرار به جلو برای پدیدار شدن زمان زیادی رژیم را در انتظار نگذاشت. دخیل شدن فزاینده ی آژانس بین المللی انرژی اتمی در موضوع که یک تاثیر مُستقیم آن، افکنده شدن نورافکنها از هر سو بر جمهوری اسلامی بود، به گونه عملی پروژه خصوصی "نظام" را از اندرونی "سران" به میانه ی کود انتقال داد و از این پس، همه ی طرفهای تا به آن زمان برکنار نگه داشته از تعمقات استراتژیک حکومت، ناگهان به یک سوی کشاکش تبدیل شده و باید مُلاحظه می شدند.

شاهراه آسفالتی که مُلاها گُمان می بُردند، روی آن بُمب را به مقصد می رسانند اکنون به کوره راه پُرپیچ و خم و در چشم انداز به دشواری گذر پذیری تبدیل شده است که مسیر آن از دو میدان مین گذاری شده عبور می کند. رژیم مُلاها تمام انرژی خود را برای دور زدن چالش مشروعیت به کار بست و اکنون یکبار دیگر و پس از دو دهه سرمایه گذاری هنگفت سیاسی و مالی در این زمینه، خود را دوباره در نقطه ی آغاز و در حالی که پُرسش مزبور فوری و مُقدم تر از پیش طرح گردیده، باز می یابد. رویای هسته ای تحت شرایط جدید از مُناسب ترین فاکتورها برای تبدیل شدن به کابوسهای دایمی برخوردار گردیده و در راس آن، مُرتبط شدن آشکار و مُشاهده پذیر آن با زندگی و معیشت جامعه قرار دارد.

هر تصمیم حکومت در این زمینه، به گونه ی بی واسطه، جامعه را با تاثیرات و پیامدهای خود درگیر خواهد ساخت. عقب نشینی در برابر آمریکا، اروپا و آژانس، دیرگاهی است که از سوی طرفهای درگیر تنها به مفهوم پس کشیدن از نقشه های هسته ای انگاشته نمی شود. معنای مادی این مُعادله برای جمهوری اسلامی، تضعیف در تمام خطوط است و این مُستقل از نوع برخورد طرفهای خارجی رژیم با مقولات حقوق بشری می باشد. چه، به خوبی مُمكن است که میحت حقوق بشر و - به ناگزیر - استبداد خشن سیاسی موضوعی نباشد که آمریکا و اروپا مایل باشند تا انتها بر آن پای

بقیه در صفحه ۴

به اندازه کافی برای رهبران رژیم مُلاها گویا و لمس پذیر هست. تحریم همه جانبه اقتصادی که به مرگ - در خوش بینانه ترین ارزیابیهای - صدها هزار نفر از مردم این کشور انجامید، تاثیر مستقیم و آگاهانه انتخاب شده ی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حل مُعضل رژیم صدام حسین بود. تنها به دلیل کاهش درآمد نفت، خسارتی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار متوجه عراق گردید. این تدبیر آمیخته با اعمال ممنوعیت بر صادرات، شرایطی را به عراق تحمیل کرد که حتی بازگشت آن به زمان پیش از تحریمهای (۱۹۹۰)، تحت شرایطی متعارف به چشم اندازی دور موکول شده است.

یک گام جلوتر و هنگامی که گردونه ی بُحران به شورای امنیت رسیده باشد، مداخله ی قهری برای حل مساله به انتظار نشسته است. در صورت تبدیل ارگان مزبور به یک طرف منزه، بازی با قوانینی به کلّی متفاوت از دیدارهای خانگی سعدآباد و پاریس انجام خواهد شد و انتخاب تنها بین بد یا بدتر است. مسلم این است که سقف سیاست تغییر رفتار از طریق اعمال تحریم، با نتیجه بخش بودن و گذاردن تاثیرات مطلوب تعیین می شود. این به خوبی مُمكن است که اعضای دایمی شورای امنیت برداشت یکسانی از نقطه پُر شدن گنجایش سیاست یاد شده نداشته باشند اما در این واقعیت که گام بعد از تحریم به کدام سمت باید برداشته شود، هیچ سوءتفاهمی وجود ندارد.

هر دو بخش سناریو به صورت مُستند در برابر دیدگان مُلاها نگه داشته شده است. آنها می توانند انتخاب کنند؛ یک چرخش سرگیجه آور نه فقط در زمینه مسایل هسته ای یا منظور شدن در تاریخ به عنوان نمونه مُشابه رژیم پیشین عراق، با نگاه به این سرنوشت نقش گرفته است که رهبران جمهوری اسلامی تلاش می کنند بخت خویش را با سهم کردن مردم در فلاکت خود نیز بیازمایند. در این راستا، طرح "منافع ملی" هیچ چیز دیگری جُز کوشش برای ساختن پُشت جبهه ای اطمینان برانگیز به منظور ایفای نقش در اپیزودهای دوگانه ی سناریو نیست. تنها برانگیخته شدن درک همگانی از یک ضرورت چشم پوشی ناپذیر می

این روزها ترم "منافع ملی" به اصطلاح محبوب رهبران و پایوران رژیم جمهوری اسلامی بدل شده است. تقریباً در هر فرصتی، سیاستهای ماجراجویانه و نابخردانه ای که شکل گرفتن بزرگترین بُحران بین المللی پس از اشغال عراق مدیون آن است، با بازگشت به مصالح و منافع همگانی مردم ایران و کشور آنها توجیه و آرایش می شود. مُلا و مُکلا، مکتبی و حوزوی، پس از سه دهه فداره کشی زیر پرچم "اسلام"، اکنون ترجیح می دهند در بالماسکه ای که به اسم "نظام" برپا کرده اند، با لباس وجیه المله گی به دلبری بپردازند. نگاهی به تحولات جدید در پرونده هسته ای حکومت و سمتگیری آن، برای توضیح اشتیاق روزافزون کارگزاران آن به همه گیر ساختن و ویژه گی ملی بخشیدن به تدابیر مهلک و کوتاه بینانه ی خود کافی به نظر می رسد.

حلقه محاصره گرد جمهوری اسلامی امروز تنگ تر از هر زمان دیگری به هم آمده است. مُهمترین پُشتیبانان سیاسی و شُرکای اقتصادی آن در نیمکره غربی، نه تنها مُلاها را در برابر سرسخت ترین منتقد خود تنها گذاشته اند بلکه، خود نیز تقریباً با همان میزان از بدبینی و تردید، به جبهه ی مخالفت پیوسته اند. جمهوری اسلامی موفق شده است پیرامون سنجش فعالیتهای هسته ای خود و ضرورت لگام زدن به آن، پیش شرطهای ایجاد یک وحدت نظر بین المللی را به وجود آورده و به خوبی تضمین کند. امری که در سوی دیگر، میدان مانور آن را به شدت محدود نموده و آخرین اندوخته ها را نیز به هزینه رسانده است.

تصور پیامدهایی که در انتظار هنرمایی بی استعداد ی آیت الله خامنه ای و دوستان نشسته است، چندان دشوار نیست. آخرین بار، زمانی که موضوع بازگشت پرونده اتمی مُلاها به شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان یک گزینه با توافق اروپا روبرو گردید، تخمین حرکتهای بعدی که به گونه ی ناگزیر و همزمان منطقی، می بایست روی میز قرار می گرفتند دیگر نمی توانست امری پیچیده یا مبهم باشد. نمونه ی عراق، به عنوان نخستین چالش نظم بین المللی پس از فروپاشی بلوک شرق، درست در همسایگی ایران

سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

بفشارند. باید در نظر داشت که برخلاف موضوعاتی همچون تروریسم، سلاحهای گشتار جمعی و پروسه ی صلح خاورمیانه و به بیان بهتر مساله اسراییل، پایداری حقوق دموکراتیک شهروندان ایرانی، هیچ بخشی از منافع مشخص آمریکا و اروپا را به طور مستقیم و در کوتاه مدت به خطر نمی اندازد. از این بابت، ارزاترین وجه یک معامله را نیز می تواند همین امر تشکیل بدهد. اما همزمان، این امر نیز کمک زیادی به رژیمیی که دذناهای آن کشیده شده نمی کند. بدون شناسه های استراتژیک دکترین جمهوری اسلامی که ساختار سیاسی آن را نیز به میزان تعیین کننده ای سازمان داده است، شانس "نظام" برای محافظت از خود در برابر نیروی دگرگونی خواه و معترض موجود در جامعه و طبقات و اقشار فرودست بسیار ناچیز است.

از سوی دیگر، در صورتی که رهبران جمهوری اسلامی گزینه ی رویارویی با مدعیان خارجی را در دستور کار قرار دهند، هیچ دلیل قانع کننده ای که ثابت کند جامعه ی ایران مایل به پرداخت هزینه ی تصمیم آنان است، وجود ندارد. و این رویکرد با توجه به شرایط وخیم زیست و کار اکثریت مردم ایران و در حالی که آنان کوچکترین سهمی در تدوین و شکل گیری سیاستهایی که به آنان مربوط می شود و سرنوشت آنها را تحت تاثیر قرار می دهد ندارند، چندان دور از انتظار نیست. هنوز بیشتر از چند ماه از هنگامی که دستگاه قدرت، آقای احمدی نژاد را با هلهله ی "بردن نفت بر سر سرفه مردم" به مسند ریاست جمهوری نشاند نمی گذرد. بی گمان بخشی از انگیزه طرح این شعار را اهداف دماغوزیک پیش از جراحی عمیق در حکومت تشکیل می داد اما انتخاب سوژه آن یعنی، شرایط نابسامان معیشتی، در منبعی حقیقی آبخشور داشت. اکنون اما دعوت از مردم برای نشستن بر سر سرفه ای که به جای نفت با پرونده ی قطور هسته ای از آنان پذیرایی خواهد شد، با چیزی شبیه فرا خواندن آنها به شورش مترادف است. جنگ بقای "نظام"، مشکل لشکر "غیرخودها" نیست مگر آنکه به آنها باورانده شود که این گونه نیست و دوسیه ی هسته ای مَلاها، پرونده ای "ملی" است و منافع ملت و کشور در گرو ورق زدن برگ به برگ آن زیر آتش تحریم

اقتصادی و کشاکش دشمنانه بین المللی می باشد.

ماجرایجویی اتمی مَلاها به "منافع ملی" گره خورده است اما نه بدان سبب که نهاده شدن شمشیر هسته ای در کف زنگی مست، منافع مفقوده ی کارورزان، زنان، جوانان، حاشیه نشینان، بیکاران و جُز آن را به آنها باز می گرداند یا نیاز مُبرم جامعه ایران به دُمکراسی سیاسی و عدالت اجتماعی برای پیشرفت و آینده ای روشن را تامین می کند. این پرونده از آن رو "ملی" است که حاکمان کشور، به گونه ی خودسرانه، سرنوشت همگانی و مشترک مردم ایران و برترین مصالح سرزمین آنها را به قمار گذاشته اند. کسانی که در یک کانون مُلتهب و خطرناک بین المللی، نزدیک به دو دهه است که بُشکه باروتی را از این شانه بدان شانه می افکنند، تهدید مُستقیمی علیه "منافع ملی" به شمار می روند. آنها که در مقام مراجع انحصاری تصمیم گیری کشور، در بدیهی ترین تاملات خود نیز به اشتباه محاسبه خسارت بار و مُهلک دُچار هستند، موضوع و چالش صرف نظر ناکردنی "منافع ملی" به حساب می آیند.

به همین صورت، بی گمان پرداختن به این سوال که چگونه خزانه کشور و ذخایر معدنی آن به بهای تنگدستی و فلاکت اکثریت مردم ایران، به گیشه ی پرداخت باج و خراج به اروپا، روسیه، چین، سوریه، هند، پاکستان و... تبدیل گردیده، مساله ای با وزن و اهمیت ملی است. در حالی که شکوفایی اقتصادی جمهوری اسلامی خود را تنها در پهنه هایی همچون تجارت با کلیه ی فقرا، قاچاق دختران و زنان تهیدست یا پی ریزی مافیا برای اداره ی هر فعالیت سودآور بازرگانی، مالی و تولیدی به نمایش می گذارد، دفن میلیاردها دلار از داراییهای مردم در تاسیسات زیر زمینی هسته ای، به دُرستی در طبقه بندی رسوایی با ابعاد ملی جا می گیرد. در سایه ی تهدیدهای روشنی که تدابیر رژیم استبدادی - مذهبی جمهوری اسلامی متوجه مردم ایران کرده است، امروز "منافع ملی" با هیچ مولفه ی انتزاعی و غیر زمینی توضیح پذیر نیست. کمتر از این می توان با دستیازی به غرایز تحریک شده، اختراع ارزشهای مُعلق یا این - همان - سازی به چنین مُهمی نایل آمد. سخن آخر در این باره و تصمیم گیری بر اساس آن نه از منقار مُقلدان پر ریخته بلکه، از دهان الزامات و نیازهای زندگی اکنون و آینده ی نزدیک به گوش خواهد رسید.

صدای پای فاجعه می آید

جعفر پویه

در حالی که دولت امام زمانی احمدی نژاد مشغول تدارک آسفالت جاده ای است که بناست پس از ظهور، حضرت از آن به سوی شهر حرکت کند، بحرانیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یکی پس از دیگری از راه می رسد و بدون پاسخ، روی یکدیگر تلنبار می شود. چهار وزارتخانه کلیدی بدون وزیر مانده و در پوستوی باند تازه به قدرت رسیده، وعظ و خطابه برای ملزم کردن اعضا دولت به اصول اخلاقی زمان ظهور به شدت ادامه دارد.



برای محکم کاری میثاقی تدوین می شود و پس از امضا به چاه جمکران فرستاده می شود. پاسخ تند جمال کریمی راد، وزیر دادگستری و سخنگوی قوه قضاییه به خبرنگاران در مورد چند شغله بودن مدیران جدید نشان این اخلاق برتر است. اما در بیرون از پوستوی متحجرین، اعتراض مردم برای حداقلها به شدت هرچه تهاجمتر ادامه دارد. کارگرانی که مدتهاست دستمزد خود را دریافت نکرده اند از لاعلاجی به تهران می آیند و در مقابل دارالخلافه متحصن می شوند. رانندگان شرکت واحد با ابتکاری جالب مسافران را بدون بلیط جابجا می کنند. کارگران زحمتکش شهرداری که سرنوشتشان به دست شرکتهای پیمانکاران وابسته سپرده شده است، بدون دستمزد و امکانات به شهروندان خدمت می کنند. معلمین حق التدریسی تجمع اعتراضی برپا می کنند و در هر استانی صحن و سرای مراکز حکومتی، محلی شده است برای برپایی تجمع کارگرانی که بدون حقوق مانده اند و امکان ادامه حیات برایشان مقدور نیست.

با همه اینها اما حکومت در چاه خودکنده بحران بین المللی دست و پا می زند. همچون شعار زمان جنگ ضد مردمی با عراق "موشک جواب

موشک"، حکومت با بحران آفرینی در چاره یافتن راه فرار از بحران است. از یک طرف دارودسته های موجب بگیر را برای تظاهرات در مقابل سفارتخانه ها بسیج می کند و در لابلای آن شعار ادامه کار برای ساختن بمب اتمی را می گنجانند و از دیگر سوی، با دخالتهای بی جا در عراق و به امید سهم بیشتر تنور زد و خورد را گرمتر می کند. همزمان بمبهایی در شهر اهواز منفجر می شود و مقصر آن هم بدون هیچ دلیل و مدرکی انگلیس معرفی می شود. همه این شامورتی بازیها چیزی است شبیه ماههای قبل از شروع جنگ با عراق. در آنروزها نیز هر روز اتفاقی در پهنه جنوب کشور می افتاد و بلافاصله رژیم، حکومت عراق را مسبب آن می نامید.

همانروزها هم جریانات وابسته به حکومت در عراق، دست به تحریک و بمب گذاری می زدند و مردم شیعه این کشور را خواهان حکومت اسلامی معرفی می کردند. و سرانجام کار را به جایی

رساندند که کشور را وارد جنگی کردند که به قول خمینی برکات زیادی برای آنان داشت و خانه خرابی و مرگ برای مردم.

اما امروز در حالیکه که مردم ایران از حداقل آزادی برخوردار نیستند و توده زحمتکش برای دریافت دستمزد خود هر روز مجبور به برپایی تجمعهایی اعتراضی است، امروز که قیمت نفت به بالاترین حد خود در تاریخ این ماده کانی رسیده است، بسیاری سر بی شام بر زمین می گذارند و حکومت بدون پروای آنان مشغول تدارکاتی است که انتهای بر آن متصور نیست. از هر سوی این اتفاقات بوی بسیار بدی به مشام می رسد که منشاء آن در پوستوی باندهای به غایت عقب مانده و مرتجع برای جانی تازه دمیدن به کالبد تتوری صدور انقلاب است.

دود این آتش که در حال بر افروختن است به چشم مردم می رود. باید قبل از آنکه دیر شود دست به کار شد و بساط حکومتی را که در تدارک خانه خرابی همگی ماست را برچید. و گرنه تا ما مردم ناظریم و بی تفاوت و آنها دستشان برای برپا کردن علم شنگه باز است، باید منتظر فاجعه ای عظیم باشیم.

۲۸ مهر ۸۴

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در مهر ۸۴

زینت میرهاشمی

سیاست تعدیل نیرو کارگران شاغل خود را از یک هزار و ۴۰۰ نفر به ۱۵۰ نفر کاهش داده است. بیکار شدگان این واحد تولیدی به این امر اعتراض کردند.

کارگران شرکت «پوشینه بافت» واقع در قزوین روز یکشنبه ۳ مهر در مقابل استانداری قزوین تجمع اعتراض آمیز بر پا نمودند. خبرگزاری ایلنا ۳ مهر تعداد کارگران شرکت کننده در این حرکت اعتراضی را ۷۲۰ نفر اعلام کرده است. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان به مدت ۵ ماه، اعتراض داشتند.

کارگران شرکت صنعت چوب ایران واقع در ساوه، روز چهارشنبه ۶ مهر در محل «خانه کارگر» این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران این واحد تولیدی به وضعیت کاری خود و برخورد مدیریت کارخانه اعتراض داشتند.

کارگران «ایران ترمه» و «تهران پتو» روز دوشنبه ۴ مهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان جاده قم به اراک را بستند. این حرکت اعتراضی باعث دستگیری کارفرمای این واحد تولیدی شد.

کارگران کارگاه «آب دشت» شرکت سنگ کرومیت اسفندقه واقع در شهرستان بافت روز دوشنبه ۴ مهر در مقابل استانداری کرمان دست به تجمع اعتراضی زدند. خبرگزاری ایلنا ۴ مهر تعداد کارگران شرکت کننده در این حرکت اعتراضی را ۵۰۰ نفر برآورد کرده است. اعتراض کارگران به عدم پرداخت حداقل ۵ ماه حقوقشان بود.

۲۵۰ نفر از کارگران کارخانه «پلی اکریل» همراه با خانواده هایشان روز جمعه ۸ مهر در مقابل فرمانداری اصفهان تجمع کردند. این کارگران به خصوصی سازی این کارخانه اعتراض داشتند. کارگران، این خصوصی سازی را خودمانی سازی خطاب کرده و به آن اعتراض داشتند.

کارگران کارخانه لاستیک «بارز» واقع در کرمان در اعتراض به عملکرد مدیریت این کارخانه دست به اعتصاب غذا زدند. در ادامه اعتصاب غذا، کارگران روز یکشنبه ۱۰ مهر در محل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران اخراجی سازمان شیلات گیلان، روز شنبه ۲۳ مهر در مقابل وزارت جهادکشاورزی تجمع اعتراضی کردند. این کارگران خواهان استخدام رسمی خود بودند.

بقیه در صفحه ۶

سرمایه برسانند. بعد از سپردن مالکیت این معدن به بخش خصوصی، ۷۰۰ کارگر شاغل این معدن مدت ۹ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند. این کارگران برای چندمین بار است که دست به اعتراض می زنند.

یکی از کارگران معترض به خبرنگار ایلنا می گوید: «امسال به بچه هایم گفته ام، درس و مشق ممنوع! بابا پول نداره که شکم آنان را سیر کند، مدرسه پیشکش!»

کارگران معترض، داشتن کار را حق خود می دانند. آنها به تجمع خود در بعد از ظهر در برابر ساختمان مرکزی وزارت صنایع و معادن ادامه دادند و اعلام کردند که تا دستیابی به خواسته هایشان به اعتراض خود ادامه می دهند.

کارگران معدن در بدترین شرایط کاری بدون وسایل و امکانات لازم بهداشتی و امنیتی با کمترین دستمزد مشغول به کارند. در ۲۲ شهریور ماه جاری شاهد به جان سپردن ۱۱ نفر از کارگران زحمتکش در معدن «پاپ نیرو» بودیم. با خصوصی ساختن این معدنها و به دلیل رابطه مالکان این معادن با پاپوران قدرت، شرایط کاری و معاشی کارگران معدن وخیم تر از گذشته شده است. استثمار وحشیانه کارگران در معادن با دستمزدهای ناچیز همراه با کار طاقت فرسا در شرایط نامناسب، ریسک بیماری و مرگ و میر را در این بخش چندین برابر می کند. یکی از کارگران معترض به خبرنگار ایلنا گفت: «رنگ گوشت را دو ماهی است که ندیده ایم.»

بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران شرکت «مه نخ» و «سر نخ» روز شنبه ۲ مهر دست به اعتراض زدند. این حرکت اعتراضی گسترده ابتدا با اعتراض تعدادی از کارگران بیکار شده این کارخانه در مقابل درب ورودی کارخانه شکل گرفته و سپس حمایت کارگران داخل کارخانه را به خود جلب کرد. اعتراض این کارگران به عدم دریافت حقوقشان بود.

کارگران شرکت «ایران پایپروس» روز یکشنبه ۳ مهر تجمع اعتراضی نمودند. این کارگران به بالاترین و بیکاری شدن خود اعتراض داشتند.

کارگران نساجی بارش، روز یکشنبه ۳ مهر در مقابل دفتر «بنیاد مستضعفان» دست به تجمع اعتراضی زدند. کارخانه نساجی بارش واقع در اصفهان به دنبال

«شوراهای اسلامی کار» برای وابسته کردن این جنبش به حکومت است. حسن صادقی در حالی که از رشد خواست ایجاد سندیکاهای مستق کارگری دلخور و ناراحت است از رشد منفی ۲۶ درصدی تشکیل شوراهای اسلامی کار نگران است. وی با اعلام این رقم رشد منفی، تنفر و دوری کارگران و مزدبگیران از این تشکلهای دست ساز را بیان می کند. این رشد منفی در حالی است که تشکلهای دیگر ممنوع و عضو شدن در تشکلهای اسلامی اجباری است.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی از ۵ ماه پیش اقدام به ایجاد تشکيل سندیکا کرده و علیرغم یورش وحشیانه مزدوران خانه کارگر، بازداشت و اخراج از کار همچنان به این فعالیت ادامه می دهند. ۱۵ نفر از فعالان این جنبش سندیکایی به جرم تشکیل سندیکا از کار اخراج شده اند که با فعالیت سندیکایی کارگران شرکت واحد و اعتراض گسترده آنها منجر به بازگشت ۳ نفر از اخراجیها به کار شده است.

رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران روز دوشنبه ۲۵ مهر ماه در اعتراض به عدم تحقق خواسته هایشان از گرفتن بلیط از مسافران خودداری کردند. این حرکت اعتراضی از طرف سندیکا سازمان داده شده بود.

ناامنی کار، عدم پرداخت حقوق، بیکاری و اخراج، از جمله اعتراض این کارگران است که با کارگران و زحمتکشان واحدهای تولیدی در سراسر ایران مشترک است. در مهر ماه شاهد چندین حرکت اعتراضی از طرف کارگران و مزدبگیران در سراسر کشور بودیم. برخی از حرکتها اعتراضی انجام شده در امتداد اعتراضهای قبلی است. به برجسته ترین آنها در زیر اشاره می شود.

حرکتهای اعتراضی

کارگران معدن زغال سنگ البرز غربی واقع در سنگرود، روز سه شنبه ۱۹ مهر در خیابان پاسور در مقابل دفتر ریاست جمهوری در اعتراض به وضعیت خود، گرد هم آمدند.

۲۰۰ نفر از کارگران این معدن از یک روز قبل برای اعتراض به بیکار شدن، عدم دریافت بیش از ۹ ماه حقوق، از رودبار با ماشینهای حمل دام، به تهران آمدند تا به طور مستقیم صدای اعتراض خودشان را به مافیای قدرت و

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به درستی در گزارش سالانه خود از ایران به عنوان یکی از خطرناکترین کشورهای جهان برای اتحادیه ها و فعالان کارگری نام برده است. در اصل ۸۷ سازمان جهانی کار آمده است: «هر کارگری حق دارد که برای دفاع از منافع خویش با دیگران تشکلهای خود را به وجود آورد.» کارگران و مزدبگیران ایران از این حق طبیعی محروم هستند.

تشکلهای مستقل کارگری مانند سندیکاهای و یا اتحادیه ها یکی از ابزارهای مهم در سازمانیابی و متحد شدن کارگران و مزدبگیران است که در فرایند بهبود وضعیت کارگران در ردیف موثرترین راهکارها قرار دارد. از جمله دشمنان درجه اول تشکلهای مستقل کارگری، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هستند. این دو تشکيلات، وابسته به دولت هستند. این نهادها که نافشان به قدرت حاکمه و جناح بندیهای آن بسته شده است به هیچ وجه منافع کارگران و مزدبگیران را مد نظر ندارند. حفظ نظام، منافع سردمداران آنها را با منافع کارفرمای بزرگ یعنی دولت، در یک کفه قرار می دهد.

رئیس شوراهای اسلامی کار، تشکيلات مستقل کارگری را «خلاف مصالح انقلاب» دانسته و خطر را گوشزد می کند. او در حالی که سندیکای کارگری را تشکيلاتی «دست ساز» خطاب کرده اعلام می کند: «احساس خطر می کنیم.»

البته تشکيلاتی که به دست خود کارگران و کوشندگان جنبش کارگری، نه به دست وابسته های به قدرت ساخته شود، خطری اصلی برای سرمایه داران، کارفرمایان و نیز تشکلهای زرد کارگری خواهد بود. زیرا این تشکلهای مستقل، در اولین گام با برجسته کردن منافع دو طیف، یعنی کارگران و کارفرمایان، مبارزه کارگران و زحمتکشان و مزدبگیران را در راستای تحقق مطالباتشان سازماندهی و متحد می کنند. امری که در تشکلهای دست ساخته حکومت معشوش است.

تشکلهای زرد با دخالت در اعتراضهای کارگری تلاش می کنند آنها را به نوعی به جناحهای حکومت وابسته کنند. از نامه نویسی گرفته تا شکایت از این مفتخور به مفتخواری دیگر از جمله ابزارهای «خانه کارگر» و

آقازاده یعنی تجاوز، دزدی، غارت و چپاول

جعفر پویه

نگاهی به جنبش کارگران و مزدبگیران در

مهر ۸۴

بقیه از صفحه ۵

کارگران شرکت نازنخ در قزوین روز دوشنبه ۲۵ مهر در مقابل مجلس دست به اعتراض زدند. این کارگران به عدم پرداخت حقوقشان به مدت ۳۵ ماه اعتراض داشتند.

خبرگزاری ایلنا ۲۶ مهر تعداد کارگران شرکت کننده در این حرکت اعتراضی را ۴۰۰ نفر ذکر کرده است. کارگران «ساجی غرب» در کرمانشاه روز دوشنبه ۲۵ مهر در اعتراض به تعطیلی شرکت و عدم دریافت بیش از ۳ ماه حقوقشان در مقابل ساختمان اداره کل کار این استان برای چندین بار تجمع نمودند. کارگران شرکت پیمانکاری کشت و صنعت مغان روز دوشنبه ۲۵ مهر در اعتراض به وضعیت خود در مقابل استانداری اردبیل تجمع کردند.

۱۵۰ نفر از معلمان حق التدریسی در اعتراض به وضعیت استخدامی خود روز سه شنبه ۲۶ مهر، دست به تجمعی اعتراض زدند. یکی از معلمان معترض در گفتگو با خبرنگار ایرنا در ۲۶ مهر گفت «آموزش و پرورش امنیت شغلی را از ما گرفته و ما در مورد آینده شغلی خود به شدت نگران هستیم».

جنبش اعتراضی کارگران و مزدبگیران علیه سیاست خصوصی سازی که در خدمت سیاستهای جهانی سازی نتولیبرالیسم است به طور گسترده و در اشکال مختلف در ماه گذشته جریان داشته است. اما این جنبش در فقدان سندیکاها و اتحادیه های مستقل، از سازماندهی، پیوستگی و تداوم همچنان رنج می برد.

حق تشکل و اعتراض، داشتن کار، امنیت شغلی و دریافت دستمزد از اولیه ترین خواسته های به حق کارگران و مزدبگیران است.

بر اساس ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه های موجود بپیوندد». سازمانیابی و متحد شدن در تشکلهای مستقل و مبارزه برای تغییر شرایط و تحقق مطالبات کارگری، حق کارگران است.

دسته بازداشت می کنند. آنها را به جرم زیر پا گذاشتن قوانین عصر حجر، به شلاق می بندند و سپس با دریافت جریمه نقدی و یا محکومت به زندان به محکم کاری می پردازند. گاهی نیز در اینکار چنان راه افراط و تفریط را پیش می گیرند که با خالی کردن چند تیر در بدن یکی از آنان که روزه خوار است و با صدای بلند موسیقی گوش کرده است، سعی دارند که همگان را به عزم جزم خود هشیار کنند. حال با این همه ارزل و اوباشی که خود را وزیر و کیل و آقازاده می نامند و دزد با چراغ اند چه باید کرد؟

این روزها درگوشی خبر می رسد که شورای شهر تهران در گزارشی که برای رهبر نظام فرستاده، آورده است که رئیس جمهور جدید موقعی شهردار بوده، گوی سبقت را از همه اختلاس گران قبلی ربوده است. شاگرد مکتب مصباح و دست بوس رهبر، پروژه ای را به برادر خود و تعدادی پاسدار "حبه" کرده است که ۲۰ میلیارد تومان برای آنان نان و آب داشته است. بله همان منو ریل میدان صادقیه به فرودگاه مهرآباد که بعدن معلوم می شود اصلن فرودگاه به جای دیگری منتقل می شود و اینکار غیر ضروری است. پروژه شروع نشده متوقف می شود، اما ۲۰ میلیارد تومان رفته که رفته. و یا با قراردادی صوری چراغانی حد فاصل میدان ونک تا پارک وی به مبلغ ۳ میلیارد تومان به شرکتی واگذار می شود که وجود خارجی ندارد. پول کجا رفته کسی از آن خبر ندارد. این مشتی کوچک از خروارهایی است که کسی را پروای به زبان آوردن آن نیست. فرزندان آخوندهای گردن کلفت و صاحب منسبان، با اسم رمز آقازاده قشری را پدید آورده اند که بجز تجاوز، دزدی، غارت و چپاول مشخصه دیگری ندارند. الحق که واعظان ریایی حاکم بر مردم ایران دست هرچه شیطان و ابلیس و اهریمن است را از پشت بسته اند.

۲۹ مهر ۸۴

پایوران رژیم جمهوری اسلامی که همه هم و غم خود را صرف موعظه مردم، برای رعایت شئونات مذهبی می کنند، خود چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند. شعار دهان پرکن مبارزه با مفساد اقتصادی سالهاست که همچون شمشیر دموکلوئی بالای سر هر رغیب حکومتی ای قرار دارد. اما این شمشیر نیز در بخار دهان های حرافانی چون جنتی و مصباح یزدی زنگ زده و نیم خیزهای رهبر دزدان یعنی ولایت فقیه نیز کاربردی برای آن نمی یابد. زدوبندهای میلیاردری و زدن چوب حراج بر ثروت ملی مردم برای دریافت پورسانت های "حلال" کار را به جایی می رساند که کار فرزند رفسنجانی با استات اوایل بالا می گیرد و پرونده در نیمه راه بررسی مخو می شود. دریافت کربوبی از شهرام جزایری به عنوان رئیس قوه مقننه، با پاسخ شرعی او روبرو می شود. کربوبی می گوید ما آخوندیم و از قدیم هم وقتی مردم پولی را بما می دادند آنرا دریافت می کردیم. اما چرا او رشوه ای را که در ازای گذراندن قانونی از مجلس به نفع شهرام جزایری دریافت می کند، سهم امام می نامد و طیب و طاهر، این دیگر حدیث آخوند و ملاست و نشستن بر سفره مال مفت، که همه فهم است. اما در این وانفسای بچاپ بچاپ جمهوری چاپندگان حکایت مردم درمانده همچون مالباختگانی که امیدی ندارند، از همه غم انگیز تر است. زیرا هر مالباخته ای با امید به قاضی و قانون است که پا براه می گذارد تا مگر تومنی صنار از مال از دست رفته را زنده کند و چاره ای برای زندگی غارت شده خویش نماید. اما وقتی قاضی و مفتی و عسس همه دزدند و مالبر و مالخر، شکایت کجا برنند؟ تریبونهای بزرگ و کوچک حکومت، از نماز جمعه تا رادیو تلویزیون، هر روزه شعار صد من شندر غاز مبارزه با ارازل و اوباش می دهند و برای اثبات پایمردی خود در اینکار جوانان را دسته

بُنب گذاری در اهواز و

احتمالات باز

منصور امان



جدال لفظی میان دولتهای جمهوری اسلامی و انگلیس، پُشتوانه ی تحریک کننده بیشتری یافته است. رهبران رژیم مَلاها انفجار دو بُنب در بازار شهر اهواز را غنیمت شمرده و به تلافی اتهامات دولتمردان انگلیسی علیه خود پرداخته اند. ارکستر هماهنگی مُتشکل از پایوران سیاسی، امنیتی و نظامی حکومت، به گونه ی یکصدا شریک محبوب خود را عامل اقدام مزبور مُعرفی می کند.

روسای دو قوه مُجریه و قضاییه ی جمهوری اسلامی، به عنوان بُلندپایه ترین مقاماتی که به صراحت انگلستان را در این باره مُتهم ساخته اند، خود را از ارایه شواهد مُشخص بی نیاز دانسته اند. آقای احمدی نژاد تنها به ذکر "برخورد ماموران امنیتی به ردپای انگلیس در موارد قبلی" بسنده کرده و آیت الله شاهرودی نیز تنها مایل است "یک خط استکباری" در پس این رویداد دیده باشد. در همین راستا، گفته ی نایب رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس مَلاها اندکی شفاقتر به گوش می رسد. وی تاکید دارد: "ما احساس می کنیم که نیروهای انگلیسی عواملی را برای خرابکاری و بُنب گذاری در خوزستان آموزش داده اند." کمی بعدتر آقای رودکی در توضیح محدودیتهای مُعینی که "احساس ما" با آن روبرو است می گوید: "هر چند هنوز مدارک و سندی به دست نیاوردیم."

آنچه که مُستقل از اتهامات و انکارهای دو طرف به خوبی مُشاهده پذیر است، گُسترش تنش در منطقه و در روابط میان طرفهای درگیر در آن است. لحن خصمانه و نوع اتهاماتی که حکومتهای جمهوری اسلامی و انگلیس علیه یکدیگر به کار می گیرند، نشانه روشنی از پتانسیل بارگذاری شده ی یک بُحران بین المللی است.

بُنب گذاری علیه اهداف و شهروندان غیرنظامی - آنچه که در اهواز رُخ داد - یک نتیجه ی مُستقیم شرایط یاد شده است که عاملان آن را در هر دوسوی نزاع می توان تصور کرد. پیشینه ی استفاده از چنین روشهایی نزد دولت فخریه در آرژانتین و در جریان بُحران فالکلند و جمهوری اسلامی در مشهد، امکان تایید هر دوی این احتمالات را باز نگه می دارد.

رفراندوم قانون اساسی در کشور تحت اشغال

جعفر پویه

باشد، بازهم آنان مجمع ملی عراق را به رخ می کشند که انتخابی است اما نمایندگان آن توسط انتخاباتی به محل فرستاده شده اند که با تهدید و ارعاب انجام شده است.

چگونه می شود مزدوران چند جانبه ای همچون دارو دسته حکیم و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حزب الدعوه و مقتدی صدر را منتخب مردم دانست و توافقات آنان با اشغالگران و اربابان سابقشان در تهران را از جانب مردم عراق دانست؟ باقی آنانی که شغل ترجمه این قانون اساسی از انگلیسی به عربی را به عهده داشتند نیز مشابه همینها هستند. چه کسی به این امر می پردازد که انتخابات باید در فضایی آرام، با حق یکسان تبلیغ برای همه گروهها و دستجات سیاسی انجام شود؟ مردم باید بدانند که به چه چیزی رای می دهند و این حق را دارند تا برای دخالت در سرنوشت خود و کشورشان از همه شیوه های دموکراتیک و مدنی استفاده کنند. اما گروهی زد و بند چی با کنار آمدن با اشغالگران به هوای ساختن حکومتی مذهبی مشابه پدرخوانده شان در ایران، بر ضد منافع ملی مردم عراق دست به کار شده اند. اینان از یک طرف به اشغالگران مشروعیت می بخشند و از جانب دیگر، به امید تکه پاره شدن عراق و به دست آوردن بخشی از آن تحت عنوان فدرالیسم و برقراری حکومتی مذهبی، همه حقوق ملی مردم را به ثمن بخش به اشغالگران واگذار کرده اند.

در قانون اساسی حرفی از مالکیت جمعی مردم عراق بر منابع ملی شان نیست. این نشان می دهد که در ازای باز گذاشتن دست کمپانیهای چند ملیتی برای غارت منابع ملی مردم عراق، خائنین حق خودمختاری برای برقراری حکومت مذهبی محلی را به دست آورده اند. اشغالگران که حضور خود را تحت نام صدور دموکراسی در عراق توجیه می کنند، دست نیروهای مذهبی و متحجر را برای برقراری حکومتی از نوع طالبان باز می گذارند و آنوقت توقع دارند تا دیگران نیز به این ابتکار عمل آنان بپیوندند! نا گفته پیداست که در حکومت مذهبی ای که مجلس اعلای انقلاب اسلامی و دار و

بقیه در صفحه ۸

را پیش برد. خاورمیانه مرکز مورد مناقشه قدیمی است با منابع سرشار نفت. حول و حواسی خلیج فارس و دریای عمان پلی است به آسیای میانه برای دسترسی به بازار و منابع خام. افغانستان ضعیفترین حلقه این مجموعه کشورهاست و حکومتش هم دست ساز نیروهای امنیتی خودی، پس پیش به سوی منابع نفت و گاز و بازارهای وسیع مصرف. پس از اشغال افغانستان، حکومتی نیز برای آن سر و سامان دادند که صد رحمت به حاکم نشینهای قرن نوزدهم انگلیس. این حکومت مستعجل حتی هویت مستعمره های قرن نوزدهمی را هم ندارد، چه رسد به قرن بیست و یکم و عصر ارتباطات و نانو تکنولوژی.

از این هم مفتضحتر عملی است که در عراق تحت اشغال انجام گرفته است. روزانه از چپ و راست مردم زیر بمب و موشک جان می دهند و کسی جرات اعتراض به آن را ندارد. کسی از ترس انگ "تروریسم" نمی تواند اعتراض کند که به چه دلیل در یک قلم هوایمهای آمریکایی و متحدینش در الانبار در روز روشن زن و کودک را به موشک می بندند و اعلام می کنند که هفتاد نفر از تروریستها را کشته اند. تل عفر را با خاک یکسان و خاک فلوجه را توبره کشی می کنند و به گفته خودشان، تنها در فلوجه هزار و شصصد نفر را به قتل می رسانند و از کسی صدا در نمی آید. به این می گویند دشمن سازی بسیار ماهرانه. جنس این دشمن به گونه ای است که هر کس که در کشتن آنان چون و چرا کند، خود دامنش به همدستی آلوده می شود. و در چنین شرایطی قانون اساسی برای عراق می نویسند و زیر موشک و بمب و گلوله همه پرسوی نیز برای آن برگزار می کنند. این دیگر به بازی گرفتن تمام دستاوردهایی است که بشر برای بهتر زیستن در کنار یکدیگر بدست آورده است. آنها با برگزاری همه پرسوی ای این چنینی، تصمیم به مشروعیت بخشی به اشغال کشوری دیگر را دارند. آنان با این شیوه های فریبنده، تابلوی صدور دموکراسی را به رخ مردم می کشند، قتل عام مردم بیگناه توسط مزدوران شان را توجیه می کنند و به آنان قیای مشروعیت انتخاباتی می پوشانند. حال اگر کسی بپرسد که قانون اساسی جدید باید توسط مجلس موسسانی نوشته شود که منتخب مردم

به قول معروف، مو لای درزش نرود. هر چند میلوسیچ و جنگ بالکان ابتدای این مناقشه در اروپاست اما او نتوانست بهانه ندان گیری برای تداوم این غارتگریها باشد. فرستادن او به دادگاهی در لاهه با وعده شش میلیارد دلار به عنوان کمک به کشور تحویل دهنده انجام پذیرفت. اما نوکران جدید در بالکان نمی دانستند که یلتسین روسی با واریز همه کمکهای دریافتی به حساب شخصی خود چنان خرابکاری ای در دریافت این گونه کمکها برای توسعه در کشورش به بار آورده است که امکان این که این پول به آنان نیز داده شود تا به حسابهای شخصی خود واریز کنند، وجود ندارد. با این وجود، دادگاهی در لاهه تحت نام جعلی "تریبونال بین المللی" به کار افتاد تا نشان دهد که عدالت شش میلیارد دلاری یعنی چه.

به هر حال گره پیش آمده برای ادامه کار به دست توانای کسانی گشوده می شد که پهلوانان جنگ سرد بودند و تاریخ مصرفشان گذشته بود. اینان تمام امکاناتشان را به کار گرفتند و لوازم نبرد جنگهای آزادی بخش دست ساز را از مرزهای شوروی سابق به سوی خویش چرخاندند. از اینجا به بعد، ابتکار عمل به دست کسانی افتاد که مازاد تولید گریانشان را گرفته بود و برای خرج کردن آن جایی نمی یافتند. آتشی بس عظیم بر افروخته شد تا در وحله اول مازاد تولیدی که باعث شده بود تا بازار اشباع شود و از تحرک باز بماند، در آن سوزانده شود. هر موشکی که شلیک می شود، هزاران دلار خرج بر می دارد و هر گلوله ای که از لوله تفنگ سرباز مزدوری خارج می شود، چرخ کارخانه های صنایع نظامی را سرعت می بخشد و اخبار این عملیات، سوار بر امواج مدیا، بازار بورس را رونقی تازه می دهد.

دشمنی که در ساختمان تجارت جهانی در نیویورک متولد شد، چنان چهره کرپهی دارد که کمتر کسی پروای اعتراض به پایمالی حقوق مردمی که به بهانه حضور آنان سرکوب می شوند را پیدا می کند. تلویزیون، رادیو، روزنامه، شب نامه، اینترنت، بیلبردهای تبلیغاتی و ... همه و همه دست به دست هم دادند تا آن را هرچه بزرگتر و دهشتناکتر نمایش دهند. حالا با این دشمنی که به اندازه کافی بزرگ و ترسناک است، می شود بسیاری از امور

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهان میدان تاخت و تاز سرمایه دارانی شد که به مدد خدعه و نیرنگ جاسوسانی که میدان دار جنگ سرد بودند، به رویای خود جامه عمل پوشاندند. حال آنها خود را بدون رقیب می پندارند و آسوده خاطر به تقسیم جهانی پرداخته اند که آن را ملک طلق خود فرض می کنند. بی هیچ برو برگردی آنان کوچکترین ارزشی برای مردمانی که روی این کره خاکی زندگی می کنند قایل نیستند. آنها همچون خدایان زمینی سرنوشت همه را در دستان خود گرفته و فکر می کنند هر کاری بخواهند می توانند انجام دهند بدون این که مورد مواخذه قرار گیرند. روسیه و اقمارش پس از پروسترویکا بازاری شد که در تیر رس قرار گرفت. کشورهایی در آسیا و آمریکای جنوبی و آفریقا که مورد مناقشه بودند، اکنون دیگر همچون اموال بی صاحبی هستند که در چشم صاحبان سرمایه، مورد ارزیابی و ارزش گذاری قرار می گیرند و بسته به موقعیت، منابع و نیروی کارشان در اولویت دست درازی قرار دارد. مرحله بندی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای بازگشایی بازارهای آنان، قوانین و قراردادهایی را نیاز دارد که در دست تدوین است.

اما خلاء پیش آمده از مرحله به ظاهر آزاد سازی تا تحکیم قدرت جدید در این کشورها، مناقشات داخلی اردوی سرمایه را نیز بالا برده است. به هم پریدن بخشهای مختلف سرمایه بر این خوان یغما و برنامه ریزی هایی که بر منطق ثروت باد آورده استوار است، همه آنان را شتاب زده کرده است. عجله آنها برای تصاحب بازارها به چیزی مانند آزمندی جویندگان طلا در آمریکای شمالی در سالهای اولیه غارت آن شبیه است. با این تفاوت که مردمانی که در این کشورها زندگی می کنند نه مشابهتی به سرخ پوستان و اقوام بومی آن سالها دارند و نه حاضرند در مقابل درازدستان به راحتی تمکین کنند. به همین دلیل نوعی مناقشه در این دور و زمانه پدید آمده است که نوع نگاه به آن را اربابان صاحب مدیای جهان به ظاهر مدرن تعیین می کند. منظورم "دشمن سازی" و ترس از آن است. شکل و شمایل و هیبت این دشمن باید طوری ساخته می شد که

فرانودم قانون اساسی در کشور تحت اشغال

بقیه از صفحه ۷

دسته های وابسته به حکومت آخوندها در تهران می خواهند علم کنند، از حق زنان خبری نخواهد بود. هم اکنون نیز آنان مانع حضور دختران در مدارس می شوند، با زور زنان را مجبور به خانه نشینی کرده و آنها را از حقوق انسانی و اجتماعی خویش محروم می کنند. در حالی که این اتفاقات می افتد و شرایط برای زنان غیر قابل تحمل می شود، کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، همه پرسى قلابی برای قانون اساسی ای که به هیچ وجه در برگرفته منافع ملی مردم عراق نیست را تبریک می گوید و آنرا "حرکتی به سوی اتحاد در سایه ی آشتی ملی، ایجاد عراقی دموکراتیک، متحد و مرفه می نامد."

کوفی عنان حاضر به شنیدن نظرات کمیسیون مستقل انتخاباتی عراق که اعلام کرد، "ارقام به دست آمده از اکثر استانها بیش از حد بالا بوده است" نیست. او نمی خواهد بشنود که بسیاری به تعداد آرای ریخته شده به صندوقها اعتراض دارند. این موضوع تا جایی بالا گرفته است که به گزارش بی بی سی، صالح مطلق، یکی از سیاستمداران برجسته سنی ادعا کرد، در استان دیاله در آرا تقلب شده و گفت که تعداد آرای ریخته شده به صندوقها بیش از تعداد کسانی است که برای رای دادن ثبت نام کرده بودند. با این فضااحت در رای سازی، کوفی عنان باز توقع دارد که مردم برای تشکیلاتی که او در راس آن قرار دارد تره خرد کنند. او از چه دفاع می کند؟ تقلب در رای سازی یا انتخابات در یک کشور تحت اشغال؟

با این شیوه از جعل آرا و قانون نویسی از هم اکنون روشن است که اشغالگران چه خوابی برای مردم عراق دیده اند. همزمان با این رای سازیها، محسن حکیم، مزدور حکومت ولایت فقیه و مشاور سیاسی رییس مجلس اعلاى انقلاب اسلامی می گوید: "براساس آخرین اطلاعاتی که به دست ما رسیده، استان بغداد و سایر استانهای جنوبی به این قانون اساسی رای "آری" دادند که این موضوع دال بر وسعت تأثیرگذاری جریانهای سیاسی و مرجعیت دینی در این مناطق می باشد."

او که برای ساختن یک حکومت محلی در ۹ استان جنوبی عراق دندان تیز کرده است، خود و مرجعیتش را همگام و همدست اشغالگران اعلام می کند.

اینان همچون جغد، سرخوشانه مشغول خواندن آواز بر ویرانه های به جا مانده از خانه و کاشانه مردم سرکوب شده عراق هستند زیرا در قانون اساسی دست ساز آنان، با اشغالگران توافق کرده اند که: "دولت فدرال و دولتهای مناطق و استانهای تولید کننده نفت، با هم سیاستهای استراتژیک لازم برای بهره برداری از ثروت نفت و گاز کشور و کسب بیشترین سود برای مردم عراق را با اتکا بر مدرن ترین شیوه ها و مبانی بازار و حمایت از سرمایه گذاری، تعیین خواهند کرد" (ماده ۱۱۰ قانون اساسی).

حال دیگر مشخص می شود که "اتکا به شیوه های مدرن و بازار و حمایت از سرمایه گذاری"، به معنی تضمین حقوق کمپانیهایی است که گوشت را خود می خورند و استخوانهایش را به سوی مزدوران پرتاب می کنند، سهم مردم عراق چیست؟ همان سودی که در قانون به آن اشاره شده است... چگونه؟ در بندهای دیگر آشکار می شود که دولت حق ممانعت از خروج سودهای شرکتهای سرمایه گذار را ندارد و حق مالکیت آنها حتی تا صد درصد بر منابع ملی مردم عراق را باید به رسمیت بشناسد. نظام تک نرخی مالیاتی و خصوصی سازی آموزش و بهداشت و حتی آب دستاوردی است که مردم جان بدر برده از بمب و موشک باید به آن گردن بگذارند. اما در این همه پرسى حقی نیز برای مردم عراق وجود دارد و آن این است که اگر سه استان عراق با دو سوم تعداد حق رای به این قانون اساسی رای منفی دهند، همه پرسى وتو می شود و از حیض انتفاع می افتد. اما مگر چنین چیزی شدنی است؟

اولین عکس العمل را جلال طالبانی نشان می دهد که می گوید: "معارضان هرگز نمی توانند با کسب دو سوم رای استانها موجب عدم تصویب قانون اساسی شوند." او در این جمله مردمی را که به قانون دست پخت زلمای خلیل زاد، نماینده آمریکا در عراق رای منفی بدهند را "معارض" یا به زبان اشغالگران "تروریستها" می خواند. او چگونه می تواند با قاطعیت لغت "هرگز" را به کار برد، مگر رای منفی نیز حق شهروند عراقی نیست؟ اگر آنان تصمیم به مخالفت داشته باشند، این گونه باید مورد شماتت واقع شوند؟ این در حالی است که صالح خلیل فرجی، مسئول انتخاباتی استان سنی نشین صلاح الدین عراق اعلام کرد، ۷۱ درصد مردم این استان به قانون اساسی عراق رای منفی داده اند. همزمان اعلام می شود، در شهر سامرا در شمال عراق نیز

۹۵ درصد رای دهندگان پیش نویس قانون اساسی عراق را رد و سه درصد آن را تایید کردند. همان روز کمیسیون برگزاری انتخابات اعلام کرده است که در استان سنی نشین الانبار در غرب عراق که عمده ترین منطقه ی درگیری علیه نیروهای آمریکایی در این کشور بوده، تمامی حوزه های رای گیری فعال نبودند و در پنج شهر این استان، بویژه شهر رمادی، میزان شرکت مردم در همه پرسى کم بوده است. به همین دلیل و برای گردن گزاری مردم به دموکراسی صندوق رای از نوع صدارتی، روز بعد نیروهای آمریکایی شهر رمادی را بمباران می کنند و ۷۰ نفر از مردم بیگناه از جمله زن و کودک آن را به جرم تحریم و به بهانه تروریست بودن می کشند. چه کسی پاسخگو ست؟ چرا پاسخ رای منفی مردم موشک و بمب است؟ این یعنی دموکراسی از نوع صدارتی.

اما در پایان این مطلب بد نیست به این نیز اشاره کنم که قانون اساسی دست پخت خلیل زاد و هیات همراه، تنها قانون اساسی ای در جهان است که در آن جنگ با ترور و تروریسم به عنوان وظیفه دولت تعریف شده است. ماده ۸ قانون اساسی می گوید: "دولت متعهد خواهد بود با تروریسم در همه اشکال آن مبارزه کرده و برای جلوگیری از استفاده از خاک کشور به عنوان پایگاه یا دالان انتقال یا میدانی برای فعالیتهای تروریستی اقدام کند."

حال که مراکز دشمن سازی، تروریسم را دشمن شماره یک مردم جهان معرفی می کنند و هر حرکت و عمل مخالفی را با انگ تروریسم منکوب می کنند، طبیعی است که در اولین قانون اساسی از نوع دموکراسی صدارتی نیز آنرا جزو وظایف حکومت دست نشانده قرار دهند. در کجای قوانین و یا تهددات و یا مقاوله نامه های بین المللی تعریف سر راست و مشخصی از تروریسم وجود دارد تا با توجه به آن دولتها و حکومتها به مقابله با آن بپردازند؟ معلوم است که هر دولتی با توجه به حال و موقعیت خود، مخالفین و ناقدین اش را تروریست بنامد و با این انگ به قلع و قمع آنها بپردازد. این تخم لقی است که برای اولین بار اشغالگران عراق و در راس آنها آمریکا در دهان حکومتهای خودکامه می شکند و کوفی عنان نیز آنرا تایید می کند.

سرکوب، شکنجه، قتل و کشتار نیروهای مقاومت عراق تحت نام تروریست و سکوت و بی تفاوتی مجامع بین المللی در مقابل این فجایع، این اجازه را به آنها داده است تا آن را

به ماده قانونی در قانون اساسی تبدیل کنند. این یعنی، هیچ چشم اندازی برای آرامش در عراق نمی بینند و در ادامه، قتل و کشتار مخالفین را با این بهانه توجیه خواهند کرد. یک فرض کوچک را نیز در نظر بگیرید، با توجه به عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در سراسر جهان، یعنی ترور مخالفینش در کشورهای مختلف و محکومیتش در دادگاه میکونوس و تدارک و دخالت داشتن در عملیات تروریستی در لبنان و خبر عربستان و آرژانتین و... این رژیم تروریست است. آیا از فردای پاگیری، حکومت عراق با توجه به این مشخصه ها و شرح وظایفی که در قانون اساسی اش وجود دارد، شروع خواهد کرد به مبارزه با رژیم ایران؟ اگر نه، این تناقض را چگونه توجیه می کند چون او موظف به مبارزه با تروریسم در همه اشکال آن است، آیا عمل رژیم جمهوری اسلامی تروریسم دولتی و یا حکومتی نیست؟

و یا این که مزدوران وابسته به رژیم ولایت فقیه که در خدمت اشغالگران قرار دارند، برای دست درازی به سازمان مجاهدین خلق که بخشی از تشکیلاتش در عراق است، ماده قانونی می تراشند. اگر این گونه است، دولت آمریکا و نماینده اش زلمای خلیل زاد که سرانشر پخت و پز چنین قانونی است، به طور مستقیم به حکومت ملاها باج می دهد و چراغ را برای دست درازی به بخشی از اپوزسیون ایرانی سبز می کند. این مساله ای است که از چشم جهانی که برای آزادی و دموکراسی بهانه سنگینی پرداخته است، پنهان نخواهد ماند. آزادی و دموکراسی هدیه ارتش آمریکا به مردم جهان نیست که با این گونه اعمال آن را از آنها بازپس ستاند و یا لگدمال کند. تاریخ مردم آزاده جهان از شرح مبارزات و جانفشانیهایی که پدران آنان در راه رسیدن به آزادی و دموکراسی به آن پرداخته اند، سرشار است. هنوز کار جهان به آنجا نکشیده است که مردم آزادخواه قدر فرزندان مبارزی که برای رسیدن به آزادی و دموکراسی قد برافراشته اند را نشناسد و به عده ای چماقدار بین المللی این حق را بدهد که بر سر جان آنان معامله های ننگینی را سامان دهند. قانونی که به ضرب بمب و موشک و با میدان داری حکیم و مقتدا صدر تصویب شود، بهتر از این نیز از آب در نخواهد آمد!

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در نوشتار این شماره می خوانید:

- فرانسویها دچار سرنوشت آمریکاییها
- نقطه مشترک مظفر آباد با بم و نیوارلثان
- حکومت هند، سلاح هسته ای یا نان
- جنایتی که روستاییان گواتمالا حتی به بهای پذیرش مرگ هم فراموش نکردند

فرانسویها دچار سرنوشت آمریکاییها

سیاستهای بازار آزاد ژاک شیراک، رییس جمهور و دومینیک دو ویلپن، نخست وزیر فرانسه با اعتراضات گسترده ای از جانب بیش از یک میلیون نفر از کارورزان این کشور روبرو شد. روز ۴ اکتبر را اتحادیه های کارگری و همه احزاب چپ، روز اقدام ملی خوانده و مردم را به راهپیمایی و اعتصابهای گسترده علیه پایداری حقوق کارگران، کاهش خدمات اجتماعی، خصوصی سازی و پایین آوردن دستمزدها فرا خواندند.



سارکوزی و کلمنت، وزیر دادگستری، همچنین با برجسته کردن القاعده و تروریسم تلاش می کنند تا به قدرت و اختیارات دولت افزوده و در آزادیهای اجتماعی مردم رخنه کنند. از این روست که مردم فرانسه شاهد دخالت هر چه بیشتر پلیس در امور خود می شوند.

این همان روندی است که جورج بوش در آمریکا پیشه کرده و اکنون دولتمردان فرانسوی تلاش می کنند پا در کفش دولت منفور او بنهند. بحران مسکن، مزاحمتهای دولت علیه مهاجرین و حملات پلیس به اعتراضات اجتماعی به ویژه دانش آموزانی که خواستار آموزش دولتی و عمومی شده بودند، از جمله نمونه های پیروی از این روند است.

اما مردم زحمتکش و آگاه فرانسوی زیر بار این فشارها نرفته و به همین دلیل دست به اعتراضات گسترده ای زدند.

در این روز، نیمی از کارکنان وسایل نقلیه در اعتصاب به سر بردند، مدارس نیمه تعطیل و پرواز هواپیماها لغو شد.

در همین حال، تضاد بین طبقه حاکمه بر سر آنکه چه گونه باید اعتراضات رشد یابنده مردم را تحت کنترل قرار داد نیز بالا گرفت. ویلپن و نیکولا سارکوزی که همچنین ریاست حزب حاکم را نیز در دست دارد، با دو نظریه در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

ویلپن، سارکوزی را متهم کرد که مواضع و سخنان سرسختانه او در دفاع از بازار آزاد، به وجود آورنده این وضع گشته و گفت: "ما باید به اتوپیای خودمان در تاریخ فرانسه آگاه باشیم. از هم گسیختگی و انقلاب همواره به حمام خون تبدیل شده است."

این سخنان آشکار کرد که اعتراضات مردم نسبت به سیاستهای راست رژیم در دل کمپانیهای بزرگ و طبقه حاکمه

وحشت عمیقی ایجاد کرده است. رد قانون اساسی اتحادیه اروپا در رفراندومی که در ماه مه امسال صورت گرفت از مهمترین هشدارهایی بود که مردم این کشور به دولت دادند.

نقطه مشترک مظفر آباد با بم و نیوارلثان

زمین لرزه ای که اخیرا در مناطقی از پاکستان و هند به وقوع پیوست نه تنها ناتوانی حکومتهای این دو کشور در امداد رسانی به آسیب دیدگان را بر صحنه آورد بلکه، اهداف گسترش فعالیتهای هسته ای آنان را نیز آشکار کرد.

دولت هند و پاکستان، به عمد از عضویت در سیستم گلوبال GNC که می تواند به دانشمندان کمک کند تا پیش بینیهایی لازم را قبل از وقوع زمین لرزه به عمل آورند، خودداری کرده است. امتناع دو کشور ریشه در این امر دارد که سیستم مزبور علاوه بر رانش زمین، همچنین قادر خواهد بود فعالیتهای اتمسفریک زیر زمینی و زیر آبی آزمایش سلاحهای هسته ای را نیز دریافت کند.

روز شنبه ۸ اکتبر، زلزله ای به قدرت ۷/۶ درجه ی ریشتر سطح وسیعی از شهرها و روستاهای شمال پاکستان و کشمیر را به لرزه در آورد. بنابه برخی از آمارهای تخمینی، بیش از ۲۰ هزار نفر در این فاجعه جان خود را از دست داده و بیش از ۴۲ هزار نفر زخمی شده اند. این بار نیز اکثر قربانیان را مردم فقیر تشکیل می دهند. رسانه های خبری با وجود گزارش عدم توانایی دولت پاکستان در پیشگیری و سپس کمک رسانی به قربانیان، هر گونه مسئولیت را از دولت دور کرده و با مقایسه اثرات این زلزله با زمین لرزه سال ۲۰۰۳ در بم، آن را عادی جلوه دادند.

جالب توجه است که آثار چنین فجایی با حوادث مشابه در کشورهایی مقایسه می شود که حکومتهای مستبد و غیر مردمی آن کوچکترین ارزشی برای جان انسانها قایل نیستند.

رسانه های پاکستانی همچنین اعلام کمک رسانی رییس جمهور پاکستان به مردم کشمیر را نشانه ای از احتمال بهبود روابط پاکستان و بخشی از کشمیر که در کنترل هند است، دانستند.

واقعیت این است که رسانه های حکومتی هرگز با هیچ دلیل قانع کننده ای نمی توانند عدم برنامه ریزی برای تجهیز به امکانات کمک رسانی، نقل و انتقال و ارتباطات را در هنگام وقوع این حوادث توجیه کنند. تنها نگاهی به میزان مخارج نظامی هند و پاکستان

برای اثبات عدم توجه حکومتهای یاد شده به سرنوشت شهروندان خود کافیهست. هر دو کشور سالیانه میلیاردها دلار صرف نیروی نظامی خود که شامل سلاحهای پیشرفته و گرانقیمت است، می کنند.

پس از وقوع حادثه نیز کمکهای ناچیزی که هرگز نیازهای مردم بی خانمان و آسیب دیده را - حتی اگر پرداخت شود - کفاف نمی دهد، اعلام شد.

در فهرست کمکهای اعلام شده از سوی کشورهای مختلف، نام دولت آمریکای شمالی با ۱۰۰ هزار دلار و تعهد به در اختیار گذاشتن هلیکوپتر های نظامی، اتحادیه اروپا با ۳/۸ میلیون دلار، استرالیا با اختصاص ۳۸۰ هزار دلار، بانک جهانی با ۲۰ میلیون دلار و برخی از کشورهای کوچک اروپایی با اعطای کمکهای امدادی، دیده می شود.

از جمله بهانه های دیگری که برای عدم آمادگی در امداد به قربانیان این فاجعه آورده شده است، مقایسه آن با توفان کاترینا در آمریکا است. مقامات حکومتی توجیه می کنند که اگر دولت بزرگ و ثروتمند آمریکا نتوانسته است به موقع به یاری قربانیان بشتابد، چگونه دولتهای کوچکتر و فقیر تر می توانند بهتر از آن عمل کنند. این تنها یک بهانه کودکانه و فریبکارانه است که به درد دکان بی رونق عذر تراشان می خورد؛ زیرا چرخ همه سیستمهای سرمایه داری تنها بر جاده یکطرفه منافع سرمایه داران و ثروتمندان حرکت می کند و حکومتهای حافظ این نظم با میرا دانستن خود، مسئولیت را متوجه طبیعت و فجایع طبیعی می سازند.

سیستمهای که بر پایه تامین منافع عده ای اندک قرار گرفته اند، به فکر نجات مردم و تدوین برنامه های پیشگیری و امدادی در اینگونه مواقع نیستند زیرا برای آنها سودی در بر ندارد. این قاعده در بم همانگونه اعتبار یافت که در مظفر آباد یا نیوارلثان.

حکومت هند، سلاح هسته ای یا نان

بیش از ۶۰ میلیون نفر از کارگران و کارمندان هندی که در استخدام بخش خصوصی و دولتی هستند، روز ۲۹ سپتامبر دست به اعتصاب عمومی زدند. اعتراض گسترده ی مردم زحمتکش این کشور، علیه سیاستهای نتو- لیرالی حکومت صورت گرفت.

اعتصاب در واقع از جانب اتحادیه هایی ترتیب داده شده بود که وابسته به دو

بقیه در صفحه ۱۰

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۹

حزب استالینیستی مطرح، حزب کمونیست هند (مارکسیست) یا (CPI) و حزب کمونیست هند (CPI) می باشند. این دو حزب در جبهه چپ اتحاد پارلمانی دولت قرار دارند. دولت فعلی هند United Progressive Alliance (UPA) که شامل دو حزب مذکور و متحدان اش در جبهه چپ نیز می باشد، ۱۶ ماه پیش پس از یک رقابت سخت با دولت وقت به قدرت رسید. این در حالی بود که اعتراضات و خشم مردم از سرمایه داری جهانی سازی به اوج رسیده بود.

اگر چه به طور لفظی و در شعار، دولت جدید هند از نابرابریهای اجتماعی و وجود ۳۲۵ میلیون نفر که روزانه با کمتر از یک دلار زندگی می کنند شکایت کرده و ابراز همدردی می کند اما تاکنون نشانه های جدی از حرکت در جهت رفع فقر و نابرابری از خود نشان نداده است. دولت کنونی از ادامه راه گذشته یعنی، تبدیل هر چه بیشتر هند به بازار ارزان قیمت کار برای سرمایه جهانی و ایجاد پایگاهی برای بورژوازی هند که بتواند با یافتن نقش و نفوذ جغرافیایی- سیاسی در صحنه جهانی به منافع بیشتری دست یابد، کوتاهی نکرده است.

با اینک اعتراضات اخیر از جانب مردم زحمتکش هندی صورت گرفت اما پیشگام و سازمان دهنده آن اتحادیه های بوروکراتیک جبهه چپ هستند که بطور مداوم از تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری دوری کرده و مانع بسیج توده ای برای برنامه های سوسیالیستی و دمکراتیک می شوند. هدف آنان بیش از همه به دست آوردن مهار اعتراضات در حال رشد و کشاندن رهبری آن به زیر چتر خود است. خواستهایی که در فراخوان کنوانسیون ملی اتحادیه کارگری برای این تظاهرات قید شده بود شامل تغییر قوانین کار به نفع کارگران، پرداخت حداقل استانداردهای مزایای کارگران کشاورزی و دهها میلیون کارگر و مزدبگیر که در بخشهای کوچک یا در مناطق کاری ویژه شاغل می باشند، تقویت سیستم رساندن غذا به مردم فقیر و گرسنه و نیز اعتراض به خصوصی سازی می شد.

اگر چه فراخوان مذکور خواستار "انجام هر چه سریعتر این تغییرات" شده است اما از آنجا که رهبری این اعتراضات در دست کسانی است که خود از متحدان

دولت بوده و بارها تاکید کرده اند که تلاش خواهند کرد دولت فعلی را در ۵ سال آینده در قدرت نگاه دارند، هیچگونه تهدیدی را در صورت عدم اقدامات سریع برای دولت در بر ندارد.

برای فهم بیشتر میزان راست گرایی دو حزب کمونیست هندی و سیاست ناهمگون آنها، همان بس که اشاره شود به نامه ای که رهبران احزاب مزبور به دولت نوشته و طی آن نسبت به سیاست خارجی هند و ندادن رای مثبت این کشور در اجلاس اخیر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی به سود ایران و فعالیتهای هسته ای آن انتقاد کرده اند. رهبران دو حزب همچنین نامه های مشابهی به دولت جمهوری اسلامی نوشته اند.

جنایتی که روستاییان گواتمالا حتی به بهای پذیرش مرگ هم فراموش نکردند

شهردار روستای پناجا در گواتمالا پس از توفان سهمگینی که این روستا را به گورستانی تبدیل کرد گفت: "مردم نمی خواهند که سربازان به اینجا بیایند. آنها هرگز قبول نخواهند کرد."



خاطره کشتار همگانی مردم ۱۳ روستا توسط ارتش گواتمالا هنوز در چشمان بازماندگان روشن و زنده است. آنها قتل دهها هزار نفر به دست سربازان و یا در تیربارانهای بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۶ را مشاهده کرده اند و این جنایت را هرگز فراموش نمی کنند.

از همین رو، پس از توفان سهمگینی که روز ۶ اکتبر به شکل سیلی از گل و لای روانه روستاهای این کشور گشت، ساکنین روستاها کمک نظامیان را رد کردند. بیش از ۱۴۰۰ نفر از مردم روستایی و تنگدست گواتمالا در این توفان جان خود را از دست دادند. تمام ساکنین یک روستا به نام پاناباج در زیر کوهی از گل مدفون شدند.

۱۵ سال پیش، دولت وقت و دیکتاتوری گواتمالا که از حمایت دولت آمریکا نیز برخوردار بود، شمار زیادی از ساکنان ۱۳ روستا را که به اعتراض علیه حکومت وقت برخاسته بودند را کشتار کرد. در سال ۱۹۹۰، مردم شهر و روستا در این منطقه شاهد قتل عام تظاهر کنندگان بی سلاح توسط سربازان رژیم دست نشانده شدند.

رئیس جمهور گواتمالا که خود از ثروتمندترین و بزرگترین صاحبان زمین در این کشور به شمار می آید، در برابر دوربینهای تلویزیون ظاهر شد و با حرفهای پوچ و متکبرانه اش به مردم گواتمالا و جهان نشان داد که هیچگونه ارزشی برای جان مردم قابل نیست. او که به شدت از جانب امدادگران و مردم مورد انتقاد قرار گرفته بود، تنها از زمینهای متعلق به خود دیدار کرد و توجهی به مناطقی که بومیان در آن زندگی می کردند و بیشترین آسیب را هم متحمل گشته بودند، نکرد.

تندباد و باران سیل آسایی که سبب روانه شدن سیلی از گل و لای شد، تمامی یک روستا و مردم آن را در خود بلعید. تنها در روزهای نخست دولت گواتمالا آمار تلفات را ۵۳۰ نفر کشته، ۳۳۷ نفر مفقود و ۱۰۰ هزار نفر بی خانمان اعلام کرد. بنا بر آمارهای حکومتی، این توفان

شدیدترین خسارات اقتصادی را به کشور وارد آورده است. به طوریکه بیش از ۳۰ درصد محصولات کشاورزی که عمدتاً کشت قهوه را شامل می شدند، کاملاً از بین رفته و ۴۰۰ میلیون دلار خسارات به بار آمده است. هزاران کارگر و کشاورز بیکار و دهها کارخانه بسته شده است.

از سوی دیگر و در همین اوضاع و احوال اسفبار، بازاریان به انباشت جیب خود پرداخته و قیمت بنزین، آب و مایحتاج اولیه مردم را به دو برابر رساندند. دولت محافظه کار که نماینده الیگارشی سنتی زمین و ارتش است، اکنون تحت انتقادات شدیدی قرار گرفته است.

بی شک این فاجعه بحرانهای کشوری که بالاترین رتبه از نظر سطح فقر در میان کشورهای آمریکای لاتین دارد را افزایش خواهد داد.

پول نفت بر سر سفره چه کسانی است؟

منصور امان

مدت کوتاهی پس از بیرون جھیدن شعبده انتخابات از آستین ولی فقیه، تحفه هایی که دولت "مهر ورز" و "عدالت گرا" به مردم وعده داده بود، به تدریج از بسته بندی بیرون آورده می شوند. نرخ افزایش بهای نیازمندیهای روزانه ی مردم، تمام رکوردهای پیشین را پشت سر گذاشته و این با وجود قانون "تثبیت قیمتها" است که مجلس ملاحا در یک ژست فقر ستیزانه، ریش خود را گرو آن گذاشت.

قیمت اصلی ترین نیازمندیهای همگانی، به گونه ی فزاینده افزایش می یابد و هیچ انتهایی بر این روند که بیش از همه، تهدیدست ترین بخشهای جامعه با آثار آن دست به گریبان هستند، در چشم انداز دیده نمی شود. تنها در خلال دو هفته، بر بهای حبوبات و قند و شکر تا ۳۴ درصد افزوده شده است و همین تحول فلاکت ساز در مورد گوشت قرمز و ماکیان نیز دیده می شود.

این تنها مورد افزایش بها نیست که دولت مرحمتی آقای احمدی نژاد در دفتر خود ثبت می کند. افزایش قیمت در بازارهای نفت، تنها در سه ماهه ی نخست سال جاری، مبلغ ۱۰ میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار نصیب خزانه ی جمهوری اسلامی کرده است. شرکت نفت رژیم پیش بینی می کند، طی سال جاری بیش از ۳۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار مازاد درآمد نفتی به کیسه ی "نظام" سرازیر شود. به نظر می رسد اکنون مناسبترین زمان برای "بردن" نفت بر سر سفره "فرا رسیده باشد، پرسش تنها این است که سفره چه کسی؟

یک بُنگاه پخش صدقه به نام "مهر رضا" و بشارت تاسیس چند بُنگاه جدید، تنها نشانه های موجود از تقسیم ثروت ملی نفت می باشند. در مقابل این اقدام، تورم خانمانسوز، تصمیم برای دو نرخی کردن بنزین و افزایش بهای آب و برق، قطع وام اشتغال به بیکاران، افزایش ۳۰ درصدی و بیشتر هزینه ی زندگی و جُز آن قرار گرفته است.

پیش از سه دهه پس از آنکه آیت الله خمینی قول داد درآمد نفتی را بین مردم تقسیم کند، سووال اصلی کارورزان، تهدیدستان، زنده گان زیر خط فقر، بیکاران، جوانها، خیابان خوابها، کودکان کار و... همچنان این است: پول نفت کجاست؟ ۱۲ مهر ۸۴

ضرورت مبارزه با حیاتی ترین عامل تداوم بنیادگرایی برای جنبش زنان

الف. اناهی

برقراری عدالت و رفع تبعیض جنسی، هدف قرار دهد. با نگاه دقیق تر درخواهیم یافت که مبارزه علیه هسته ای شدن رژیم، گرانیگاه مبارزه این جنبش را تشکیل می دهد. هر گونه تفکیک بین خصلت توسعه طلبانه رژیم در امر صدور ارتجاع که بدون شک با بمب اتمی ولایت فقیه قوت و قدرت خواهد گرفت و مبارزه اجتماعی با ایدئولوژی متحجر و ارتجاعی این رژیم، جنبش اجتماعی زنان را به طور تاریخی به عقب خواهد راند.

طرح دستیابی به سلاح هسته ای نه تنها نقش کلید طلایی جهت امنیت و افزایش طول عمر حکومت ولایت فقیه را بازی می کند بلکه، گسترش بنیادگرایی مذهبی در سراسر منطقه را نیز موجب می شود. اقدامات رژیم ولایت فقیه زنگ خطری برای جنبش عدالت خواهانه میهنمان و تهدیدی برای جنبش جهانی صلح می باشد. بر این اساس، مبارزه برای دست یافتن به شعار انسانی امحاء تمامی سلاحهای اتمی و دستیابی به صلح جهانی به موازات افشا هر چه بیشتر کوششهای هسته ای رژیم و به انزوا کشیدن حکومت واپس گرای مذهبی که ید طولایی در زیر پا گذاشتن اصول و عهد نامه های بین المللی دارد، قرار گرفته است. دستیابی رژیم به سلاح اتمی، رژیم تا دندان مسلح و وحشی امروزی را به ساختاری خطرناکتر و به مراتب قوی تر مجهز خواهد ساخت که بیش از پیش در برابر جنبشهای اجتماعی و مترقی میهنمان قد علم خواهد کرد و دامنه سرکوبگری خویش را به نحو بسیار وسیع تری گسترش خواهد داد. رژیم خواهد کوشید با چانه زنی بر سر مساله هسته ای و امتیاز دهی و امتیاز گیری با دولتهای خارجی کنار بیاید و از این رهگذر، امنیت و افزایش طول عمر حکومت ننگین خود را تضمین کند.

اگرچه تضاد تعیین کننده در مسیر دستیابی به استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی تضاد بین زحمتکشان و ساختار سیاسی حاکم بر میهنمان می باشد اما باید با هوشیاری از تضادها و شکافهایی که بین دیکتاتوری مذهبی و دولتهای خارجی بر سر منافعشان باز می شود به نفع جنبش عدالتخواهانه مردم ایران استفاده کرد و بدین وسیله، رژیم را در بحرانی که به وجود آورده، به انزوا کشاند و هر فرصتی برای تجدید حیاتش را به ضد خود تبدیل کرد.

تثبیت خود به مثابه ابرقدرت بلامنازع در منطقه قرار داده است و در این مسیر برای حفظ قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود از هیچ کاری فروگذار نکرده است. رژیم می کوشد با پافشاری بر سر حق طبیعی ملل مختلف جهت بهره مندی از دانش و فن آوری هسته ای، افکار عمومی جهان و همچنین افکار ملت ایران را همراه کرده و از این وضعیت به سود منافع طبقاتی اش بهره برداری کند. اندکی درنگ و عدم تعمق بر ترفند رژیم و لاپوشانی کردن هدف اصلی اش که همانا دستیابی به سلاح هسته ای و وارد شدن به باشگاه اتمی می باشد، سد سترگی بر سر راه جنبشهای مترقی اجتماعی در ایران و منطقه به وجود خواهد آورد.

نکته اصلی اینجاست که توسعه ای که از زمان خمینی تا امروز مد نظر پاپوران رژیم بوده و می باشد، چیزی جز توسعه و صدور بنیادگرایی و تروریسم به عنوان تنظیم و تثبیت کننده قدرت ولایت فقیه در سراسر منطقه نیست. صدور و توسعه بنیادگرایی و ایدئولوژی ترور و وحشت که شالوده اصلی رژیم ولایت فقیه را تشکیل می دهد، منافع زحمتکشان را هدف گرفته است که بی تردید در مرکز آن سرکوب زنان به مثابه یکی از اصلی ترین اهداف بنیادگرایان قرار دارد. رژیم همواره کوشیده است، با دخالتهای سیاسی نظامی مستقیم و یا تولید و بازتولید و تغذیه گروه های ارتجاعی در منطقه، مانع رشد و ترقی زنان که نیروی تعیین کننده ای جهت پیروزی جنبشهای مترقی هستند، بشود.

هر گونه موازات با رژیم بر سر مساله سلاح هسته ای، آنان را در سرکوب زنان میهنمان و همچنین اشاعه افکار به شدت عقب افتاده و زن ستیزانه یاری می کند. بنا براین، در شرایط حساس کنونی می بایست ارتباط گسست ناپذیر بین مبارزه علیه سیاستهای رژیم و به خصوص افشاگریهای همه جانبه پیرامون مساله هسته ای، جهت هر چه ضعیف تر کردن و به انزوا کشیدن آن با جنبش جهانی زنان جهت رفع تبعیض جنسی، صلح و عدالت اجتماعی برقرار نمود، پیوندی که از اهمیت بسیار ویژه ای برخوردار می باشد.

جنبش زنان، باید ایدئولوژی ولایت فقیه را به مثابه اصلی ترین مانع

کشور نشان از بحران ساختاری اقتصادی، بی لیاقتی و لاقیدی پاپوران رژیم در امر توسعه و اصلاح اقتصادی دارد. عدم سرمایه گذاری صحیح در برنامه های فقر زدایی جهت ارتقا سطح زندگی معیشتی مردم از یکسو و اعمال سیاستهای خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه همراه با زیر پا گذاشتن حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی مردم از سوی دیگر، میان تهی بودن سخنان احمدی نژاد که مصرانه می کوشد هدف رژیم ارتجاعی را نه دسترسی به سلاح هسته ای جهت توسعه قدرت سیاسی بلکه، استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای جهت توسعه عنوان کند را روشن می سازد. هنگامی که بخش بزرگی از جمعیت روستایی کشور ما از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم هستند و بسیاری از کارگران در شرایطی دشوار، بدون داشتن امکانات و وسایل ایمنی به کار مشغول هستند و با این وجود، ماهها حقوقشان به تعویق می افتد و بیکار می شوند، هنگامی که بسیاری از کودکان از داشتن مراکز آموزشی و تحصیلی محرومند و جوانان را به دلیل روزه خواری به ضرب گلوله از پای می آورند و زنان تحصیلکرده به علت تبعیض جنسی حاکم خانه نشین شده و در اثر فشارهای روحی روانی خودکشی می کنند، نه تنها سخن راندن احمدی نژاد از توسعه جای شگفتی دارد بلکه "عشق به انسانها" نیز فریبی خوفناک و دروغی شرم آور است که از زیر عبای ولایت فقیه بیرون می زند.

فرمانروایی بیش از سه دهه حکومت ارتجاع بر مردم و اعمال سیاستهای ننگین اقتصادی سیاسی، سرمایه گذاری در برنامه های صدور تروریسم و بودجه های سرسام آور برای ایجاد رعب و وحشت در داخل و خارج کشور نشان می دهد که هدف توسعه رژیم با سوو استفاده کردن از عبارتهای همچون "حق ملت" و "استقلال"، به ضرر طبقه زحمتکش و به نفع طبقه غارتگر و سرمایه داری انگلی جامعه بوده و کوچکترین ارتباطی با توسعه ای که منافع ملی و مردمی را در بر گیرد، ندارد.

ادعای رژیم پیرامون بهره وری صلح آمیز از انرژی هسته ای، ادعایی پوچ و توخالی است. این نوزاد ناقص الخلقه از بدو تولدش با شعارهای کاملاً ارتجاعی، استراتژی خود را بر برتری و

اخبار و گزارشهای ماههای اخیر، بیانگر تشدید بحران هسته ای رژیم که به موضوع برجسته ای در جهان تبدیل شده، می باشد. سردمداران ریز و درشت رژیم ادعا می کنند که آنان قصد بهره وری صلح آمیز از انرژی هسته ای را دارند. احمدی نژاد، مهره ای که به صورت غیبی طی یک انتخابات غیر دموکراتیک از آستین ولایت فقیه سر بیرون آورد، می گوید: "ایران یک کشور در حال توسعه است و باید سرمایه گذاریهای خود را در بخشهای مختلف مربوط به انرژی به سرعت توسعه دهد و بدون تردید از حق قانونی و طبیعی خود در استفاده از انرژی هسته ای نیز بهره می گیرد و هرگز از این فرصت نخواهد گذشت." سپس وی از عشق به انسانها صحبت می کند و ادامه می دهد: "اگر انسانها را دوست نداشته باشیم به کمتر از آدم کشی و ظلم و توسعه سلاحهای کشتار جمعی رضایت نخواهیم داشت."

اگر بپذیریم که عامل تعیین کننده در تکامل نیروهای مولد یک جامعه، انسانهای آن جامعه هستند که با خلاقیتها، ابداعات، اختراعات و نوآوریهای خود، تولید جامعه را بالا می برند و شیوه ی آن را متحول می سازند و پیشرفت علم و صنعت، هنر و فلسفه و دانش عمومی جامعه بخش جدایی ناپذیری از تولید در قلمرو ذهن انسانهاست، ناچار از پذیرش این موضوع هستیم که توسعه و پیشرفت علم و صنعت ممکن نخواهد بود جز با آزاد ساختن نیروهای خلاقه ی آن جامعه و این آزاد سازی با توسعه سیاسی امکان پذیر است. توسعه سیاسی موضوع مهمی است که بطور تاریخی نه در ویژه گیهای ارتجاعی و نه در منافع طبقاتی حکومت ولایت فقیه می گنجد.

از دیگر سو، با مروری بسیار گذرا بر اخبار و گزارشات، می توان به وضعیت اسف بار کارگران و زحمتکشان که بیشترین درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند، پی برد. به گزارش خبرگزاری دولتی کار، ۲۷ مهر، درآمد طبقه مرفه ۱۷ برابر طبقه پایین جامعه است.

تقسیم ناعادلانه ثروت، تشدید روزافزون فقر، افت شدید تولید در کنار بیکاری، تکدی گری، بزهکاری، فحشا و محرومیت منطقه های حاشیه نشین

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

راهپیمایان زن، پلیس نپال را به بدرفتاری متهم کردند

نپال نپانیوز، بیست و دوم سپتامبر ۲۰۰۵

زنان فعال و مدافع دموکراسی، متشکل از اتحاد هفت گروه که در راهپیمایی علیه نقش شاه کشور نپال شرکت کرده و دستگیر شده اند، پلیس این کشور را به بدرفتاری و آزار و اذیت‌های جنسی هنگام دستگیری متهم کرده اند. بر اساس گفته های رهبران زنان، آنان توسط پلیس گاز گرفته شده و کتک خورده اند و پلیس با فشار دادن باتوم به قسمتهای حساس بدن، آنان را هل داده است. خانم استا لاکسمی شاکا از حزب وحدت مارکسیست لنینیست (یو ام ال) نپال با نشان دادن جراحتهای پیرامون چشم خود ابراز می دارد که پلیس قصد کور کردن وی را داشته است. وی ادامه می دهد: "بسیاری از ما جراحتهایی در قسمتهای بدنمان داریم که قادر به نشان دادن آنها نیستیم." خانم لامبا، دانشجو نیز با نشان دادن جراحتهای پشت کمر خود ابراز داشت که پلیس وی را کتک زده است. بر اساس این گزارش، یکی از اعضای حزب سابهوانا نپال (ان اس پی)، هنگام دستگیری توسط پلیس آنچنان مورد ضرب و شتم قرار گرفت که بر اثر خونریزی بیش از حد، بیهوش گردید. یکی دیگر از اعضای حزب کمونیست نپال ابراز می دارد که دولت به عمد برای دستگیر کردن زنان متحصن از پلیس مرد استفاده کرده است. بر اساس گزارش پلیس نپال، بیش از چهار صد نفر در این راهپیمایی دستگیر شده اند که در میان آنان تعداد چشمگیری از زنان فعال سیاسی و اساتید دانشگاه، معلمان و دانشجویان به چشم می خورند. دستگیر شدگان بعد از مدتی توسط پلیس آزاد گشته اند. ماموران دولتی هنوز در مقابل اتهامات رهبران زن مبنی بر آزار و بدرفتاری آنان توسط پلیس، واکنش نشان نداده اند. کمیسیون حقوق بشر در نپال با انتشار بیانیه ای، به طور صریح نگرانی خود پیرامون استفاده از فشار بیش از حد توسط پلیس برای مقابله با متحصنین در شهر کاتماندو، پایتخت کشور نپال در طی چند هفته اخیر را ابراز داشت. این بیانیه اینگونه رفتارها را ناقض اصول حقوق بشر می داند.

نویسنده مجله حقوق زنان در افغانستان دستگیر شد

آسوشیتد پرس، پانزده اکتبر ۲۰۰۵

نویسنده یک مجله حقوق زنان که توسط مشاور مذهبی ریاست جمهوری افغانستان به انتشار مسایل غیر اسلامی و توهین به مقدسات متهم شده بود، در تاریخ یکم اکتبر دستگیر و به زندان انداخته شد. آقای نسب با نوشتن مطلبی در مجله حقوق زنان، مجازات شلاق برای زنانی محصنه (ازدواج غیر شرعی)، حکم اعدام و دیگر مجازاتهای شرعی برای سارقین را مورد نقد قرار داده و این مجازاتها را قتل عمد خوانده و ابراز کرده است که ترک مذهب اسلام، جنایت نیست. انتشار این مقاله در مجله حقوق زنان، خشم عده ای اندک از آخوندهای مسلمان کابل را برانگیخته و آنان شدیداً به مقاله مذکور اعتراض کرده اند. محیدین بلوچ، مشاور مسایل مذهبی حامد کرزای، مجله را به دادگاه عالی کشور فرستاده و به خبرنگار آسوشیتد پرس ابراز می دارد که نوشته مزبور، به طور مستقیم مخالف قواعد و مقررات قرآن بوده و شریعت را هدف حمله قرار داده است. محمد کریم، یکی از کارمندان دبیرخانه دادگاه عالی کشور افغانستان ابراز داشته است که دادستان کل کشور دستور دستگیری آقای نسب را صادر کرده است.

کمیته دفاع از حقوق روزنامه نگاران مستقر در نیویورک، خواستار آزادی بی درنگ آقای نسب که توسط یکی از مامورین رسمی تشکل مستقل حقوق بشر افغانستان در زندان کابل ملاقات شده است، گردید.

بر اساس این گزارش، قانون رسانه های همگانی، ماه مارس سال گذشته توسط دولت مورد تجدید نظر قرار گرفته و سپس توسط حامد کرزای امضا شده است. بر اساس مفاد این قانون، توهین به مقدسات و اسلام ممنوع اعلام شده و جزای کسی که به این کار مبادرت ورزد، در آن بسیار مهیم عنوان شده است و احتمال کیفر رسانی بر اساس قوانین اسلامی و شرعی را کاملاً باز می گذارد. گروه های مدافع حقوق بشر اعلام می دارند، وقتی که قانون رسانه های گروهی توسط حامد کرزای به امضا رسید، ماموران دولتی اعلام کردند که روزنامه نگاران فقط زمانی می توانند دستگیر شوند که حکم دستگیری آنان توسط کمیسیون هفده نفری متشکل از ماموران دولتی و روزنامه نگاران دولتی تصویب شود.

الانور اسمعیل، رییس اکثریت فمینیستهای افغانستان ابراز می کند که

بنیاد گرایان مذهبی خواستار مجازات زندان از ده تا پانزده سال برای آقای نسب شده اند و اضافه می کند که دولت آمریکا مدعی است که طرفدار دموکراسی و حقوق زنان است در صورتی که آزادی بیان یکی از مسایل بنیادی حقوق زنان و دموکراسی می باشد. خانم آن کوپر، مدیر اجرایی کمیته دفاع از روزنامه نگاران که بطور تنگاتنگ مساله دستگیری آقای نسب را دنبال کرده است می گوید، دستگیری وی به دلیل توهین به مقدسات، یک عقب گرد بسیار قوی در رابطه با آزادی مطبوعات می باشد. وی اعلام می دارد که آقای نسب باید بی درنگ و بدون هیچ قید و شرطی آزاد گردد. اکثریت فمینیستهای افغانستان از همه گروهها، احزاب و سازمانهای مدافع حقوق بشر می خواهند که از آزادی آقای نسب حمایت کرده و از هیچ تلاشی برای رها ساختن وی، دریغ نورزد.

سفر رییس ارتباطات عمومی آمریکا به ترکیه و اعتراضات وسیع زنان

آسوشیتد پرس، بیست و پنج سپتامبر ۲۰۰۵

کارین هگس، رییس جدید ارتباطات عمومی آمریکا، در واکنش به اعتراضات شدید زنان فعال و مدافع حقوق زنان علیه جنگ در عراق ابراز داشت که با زنان عراقی خیلی بهتر از زمان صدام حسین رفتار می شود. خانم هگس در طی سفر به آسیای میانه جهت اصلاح تصویر آمریکا در جهان، در ترکیه توقف کرد اما اعتراضات گروههای مدافع حقوق زنان نشان داد که کار وی بسیار دشوار و سخت می باشد. تعداد بسیار زیادی از مردم ترکیه ابراز می دارند که جنگ در عراق وضعیت جهان را بسیار خطرناک تر کرده است. بر اساس رای گیری عمومی که در ماه جون امسال انجام شد، فقط ۱۷ درصد از مردم کشور ترکیه از سیاست "جنگ علیه تروریسم" دولت آمریکا حمایت می کنند. خانم هگس بعد از ملاقات با ماموران دولتی، با نمایندگان سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق زنان ملاقات نمود. وی در نشست با نمایندگان گروه های غیردولتی مدافع حقوق زنان با واکنش بسیار شدید آنان در مخالفت با جنگ عراق مواجه گردید. خانم سرپل سانسر، از بخش تحقیقاتی مسایل زنان دانشگاه آنکارا ابراز داشت: "من ضد آمریکایی نیستم اما ضد جنگ و ضد خشونت هستم. ما بسیار خشنود بودیم که در امر افزایش دموکراسی و بهبود و نه خشونت به مساعدت و همیاری پردازیم."

خانم هدایت سفکاتلی، فعال و مدافع حقوق زنان اعلام داشت: "در هر تصویری که از عراق می بینم، ترس و نگرانی در چشمان ملت عراق به وضوح دیده می شود و من با دیدن آن، نمی توانم آرام بگیرم." وی ادامه داد: "فکر نمی کنم آمریکا بتواند این تصویر را تغییر دهد!"

فاطمه نوین، یک زن کرد و فعال حقوق زنان ابراز داشت: "من بسیار شرمگینم که قرن بیست یکم، قرن جنگ و خشونت است. جنگ رعایت حقوق زنان را کاملاً محو کرده است. جنگ به همراه خود فقر می آورد و بیشترین ضرر آن متوجه زنان است. این زنان هستند که باید هزینه جنگ و فقر را پرداخت کنند." وی از دولت آمریکا می خواهد که به جنگی که فقر را افزایش داده است، پایان دهد و همچنین دستگیری خانم سینی دی شپهن و دیگر فعالین و مدافعين صلح طی تحسن علیه جنگ مقابل کاخ سفید را محکوم می کند.

خانم هگس با دفاع از جنگ پاسخ می دهد: "شما نگران جنگ هستید و مسلماً هیچکس جنگ را دوست ندارد اما به نظر دولتها بعضی مواقع برای حفاظت از صلح، جنگ لازم است."

با ابراز این جمله از طرف خانم هگس، خانم فری سالمین یکی از مدافعان حقوق بشر از میان جمعیت فریاد زد: "جنگ برای صلح لازم نیست!"

چنانچه مردان جنگ را به وجود آوردند، زنان بنیادی ترین حقوق خود را از دست می دهند

سیاتل تایمز، پانزدهم اکتبر ۲۰۰۵

بر اساس مقاله ای مندرج در واشنگتن پست، مانند همه جنگها، زنان عراقی به گوشه ای تاریک فرستاده شده و به اجبار در مرکز آتش اسلحه مردان قرار گرفتند. رای گیری امروز در باره قانون اساسی قادر نیست وضعیت زنان عراقی را بهبود بخشد. خانم میلا، یکی از کارکنان موزه ملی هنرهای مدرن عراق و همکارانش ابراز می دارند که آنها قادر به تصور چنین چیزی در این جهان نیستند، آنها فقط امیدوارند که رای به قانون اساسی زندگی آنان را بدتر از چیزی که هست، نکند. زمانی که فرقه های رقیب در حال جنگ و نزاع، جهت کنترل عراق قانون اساسی را طرح می کردند، با زنان که بیش از پنجاه درصد جمعیت عراق را به خود اختصاص می دهند، به عنوان یک

بقیه در صفحه ۱۳

«زنان» در خدمت تحکیم نظام مردسالارانه

زینت میرهاشمی

زنان از اولین قربانیان نظام مردسالارانه ولایت فقیه در ایران بوده و هستند. آنها در برابر روشهای خشونت آمیز حکومتگران در جدالی نابرابر چنان مقاومتی کردند که به «سمبل» زن در یک حکومت بنیادگرا ضربه هایی اساسی وارد کردند. زنان ایران، این رژیم بنیادگرا را به گونه ای به چالش کشیده اند که باور این که حقوق زنان اصل اساسی حقوق بشر است را تبدیل به امری تحقق یابنی در چشم انداز جنبش زنان در ایران نموده اند.

قوانین موجود در جمهوری اسلامی تماما در خدمت نظام مردسالار حاکم است. زنانی که تاکنون در مدار این حکومت راه یافته اند در خدمت تحکیم این قوانین ضد بشری گام برداشته اند. گذشتن از صافی شورای نگهبان، التزام به ولایت مطلقه فقیه، التزام به قوانین ارتجاعی موجود همه از جمله ابزارهایی هستند که این زنان بر اساس آن به قدرت راه یافته اند. پس طبیعی است که آنها اگر بر خلاف میل این سیستم گامی بردارند از دایره کارورزان نظام به بیرون پرتاب خواهند شد. این که حقوق زنان حقوق بشر است و نیز حقوق زنان خارج از نسبتهای فرهنگی و ملی، حقوقی جهان شمول است، امری است که توسط کنشگران حقوق زنان و حقوق بشر، به خواسته ای پیش روی جنبش زنان تبدیل شده و به طور واقعی پایوران رژیم را به چالش کشیده است. به همین دلیل برخورد به مسائل و حقوق زنان حتا در میان کسانی که در اندیشه و عمل از این امر مهم بسیار فاصله دارند تبدیل به یک ابزاری جهت جمع آوری رای، کشاندن زنان به تشکلهای سیاسی حکومتی و نیز قصد جلوگیری از پویندگی جنبش زنان در رویارویی با حکومتگران می شود.

خبرگزاری ایسنا آدینه ۲۹ مهر از امکان تشکیل دو حزب از طرف زنان خبر داد. یکی از این احزاب احتمالی از طرف زنان «حزب مشارکت» و دیگری از طرف زنان «اصولگرا» در مجلس هفتم به نام حزب «زنان جمهوری اسلامی» که خانمها نوبخت و عباسی تقاضای تاسیس آن را نموده اند، می باشد.

این گونه حزب سازبها که وابسته به قدرت و در دایره خودبها جای دارند نه تنها مشکلی از مسائل زنان را حل نخواهد کرد بلکه با توجه به سازندگان آنها و نیز ساختار شکل گیری آن، در خدمت تحکیم نظام مردسالارانه قرار خواهند گرفت. شکل گیری تشکلهای دست ساز برای حقوق زنان در حالی که جنبش زنان و حقوق آنها در تضاد کامل با قوانین حاکم قرار دارد به عنوان ابزاری برای کمرنگ تر کردن حقوق زنان می تواند مورد استفاده قرار گیرد. البته خود این اقدامها از طرف این افراد نشان دهنده این است که حقوق زنان به عنوان مسأله ای مهم و جدی همه سیاست ورزان در ایران را به چالش کشیده است.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۲

مساله جانی و بسیار پیش افتاده برخورد شد. هیچ زنی در گفتگوها و زد و بندهای پشت پرده دخالت داده نشد و آنان مجبور شدند تا به رهبران مرد که با مسایل دیگری مشغول بودند، تکیه کرده و از آنان بخواهند تا به مسایل زنان نیز اهمیت داده شود. زنان حقوق اساسی و بنیادی خود را از دست دادند. قانون اساسی طرح شده، بدون در نظر گرفتن حقوق زنان و برابری جنسیتی به رای گیری گذاشته شد. با اینکه ۲۵ درصد جایگاه هیات قانونگذاری ملی به زنان تعلق می گیرد اما این قانون به هر خانواده عراقی این حق را داد تا از قوانین مذهبی در مسایلی مانند طلاق، ارث، نفقه و دیگر موضوعات خانوادگی استفاده کند. مدافعان حقوق زنان در هراسند که زنان توسط مردان خانواده به زور مجبور به قبول حتی کوچکترین قوانین و مفاد مذهبی در قانون اساسی شوند، به عنوان مثال، ممنوعیت طلاق بدون اجازه همسر یا کم کردن حق ارث دختر در مقایسه با پسر خانواده.

قانون اساسی همچنین برای آخوندهای مسلمان جایگاه مستقل و ویژه ای در دادگاه عالی کشور مقرر کرد تا آنها همه قوانین را جهت مطابقت با قانون اساسی مورد سنجش قرار دهند. در کشوری که حزب تحت نفوذ و تاثیر دولت ایران توازن قدرت را کنترل و محافظت کند، شیپور خطر برای مدافعان حقوق زنان به صدا در آمده است. خانم زیادی می گوید: «قانون اساسی در یک فضای بسیار وخیم نوشته شد و به همین دلیل ما بسیاری از حقوق خود را در میدان آشفتگی و هرج و مرج از دست دادیم.» خانم حجیم حسنی، سخنگوی هیات قانونگذاری، با تصدیق حرفهای خانم زیادی می گوید: «بله، ما حقوق بنیادی خود را از دست دادیم.» خانم حسنی امیدوار است که در صورت تعلق گرفتن کرسیهای بیشتری توسط گروه عربهای سنی مدره و دیگر گروههای سکولار در انتخابات مجلس جدید عراق در ماه دسامبر، می توان قوانین بنیادی حقوق زنان را دوباره به دست آورد. در این صورت آنان قادر خواهند بود، شتاب بنیادگرایی را در جامعه عراق تلافی کنند.

قانونگذاران زن متعلق به گروههای مذهبی شیعه، با خوشحالی از تصویب این قانون ضد زن صحبت می کردند. یک قاضی زن در جنوب بصره به خاطر جنسیت اش از کار برکنار شد. خانم میلا می گوید، هر روز تعداد بیشتری از همکارانش از ترس بنیادگرایان مجبور به استفاده از حجاب می شوند. وی ابراز می دارد که تا کنون در مقابل پوشاندن موهای خود مقاومت کرده است زیرا در درون خود احساس می کند که ایمان و قلبش قوی تر از حجاب است. او ادامه می دهد که زنان عراقی در زمان صدام حسین نیز شکایت می کردند. خانم

اتیکاء، همکار میلا بلافاصله اضافه می کند: «اکنون بعد از این همه اعتراض، وضعیتمان بدتر شد.»

سازمان آزادی زنان در عراق رفراندوم قانون اساسی را تحریم کرد

سازمان آزادی زنان در عراق، دوازده اکتبر ۲۰۰۵ سازمان آزادی زنان در عراق طی اطلاعیه ای رفراندوم قانون اساسی در عراق را تحریم کرد.

در این اطلاعیه آمده است: «مردم عراق در روز پانزدهم اکتبر امسال شاهد فصل جدیدی از دموکراسی تحمیلی دولت آمریکا خواهند بود. اشغالگران می کوشند با فریبکاری حیرت انگیزی، شمار هرچه بیشتری از مردم عراق را به شرکت در رفراندوم و دادن رای مثبت به خطرناکترین قانون اساسی که هم تمامیت ارضی و هم حقوق مدنی زنان را به تحلیل می برد، تشویق کنند. اشغالگران همزمان با قتل عام عده ای زیادی از مردم عراق توسط نیروهای مسلح خویش، ترساندن خانواده ها و بی خانمان کردن کودکان عراقی، به تلاش برای رونق نمایش مسخره دموکراسی ادامه می دهند. همچنین نیروهای سیاسی که زیر پرچم اشغالگران به رونق سیاسی رسیده اند، در تلاش هستند که با تبلیغات نمایشی خود که توسط سرمایه هنگفت اشغالگران تامین می شود، مردم را با قولهای تو خالی همچون پایان یافتن تروریسم و استقرار صلح، به پای صندوقهای رای بکشانند.

روحانیون نیز با حمایت از نمایش انتخاباتی، به طیل پشت دهل اشغالگران بدل شده و مردم را به دادن رای مثبت به قانون اساسی دعوت می کنند. چطور یک قانون اساسی مذهبی می تواند دموکراتیک باشد زمانی که مانع بهره مندی زنان از حقوق مدنی و اجتماعی که مردان از آن برخوردار هستند، می شود؟! یک قانون اساسی که اجازه کار و تحصیل زن را به مرد واگذار می کند؟ این قانون اساسی ازدواج دختران نابالغ که در جهان متمدن تجاوز نامیده می شود را قانونی می داند. قانون اساسی ای که میثاقی پایان تبعیض علیه زنان را به دلیل مخالف بودن با دکتینی که هزار و پانصد سال پیش نوشته شده، به رسمیت نمی شناسد، دموکراتیک است؟ آیا آنان واقعا

بر این باورند که اکثریت زنان عراقی به قوانینی که خفت و بندگی زنان را رسمیت می بخشد، رای می دهند؟ تحریم رفراندوم "نه" محکم ما به این قوانین است.

آنان ما را به دره ای تاریک، عمیق و بی پایان که محصول از هم گسیخته شدن جامعه عراق به بخشهای فرقه ای، مذهبی و ناسیونالیستی می باشد، هل می دهند. از این گذشته، آنان قصد دارند، کارتهای شناسایی نژادی در محل کار، موسسه ها، هیاتهای اجرایی، قانونگذاری و حتی در ارتش صادر کنند. این قانون اساسی مینی را در جامعه عراق کار می گذارد که با کوچکترین اختلاف داخلی تحریک و منفجر خواهد شد، در صورتی که عراق به طور تاریخی سقوط در گودال تعصب، نژاد پرستی و فرقه گرایی را تجربه نکرده است.

ما همه زنان و عاشقان آزادی در عراق را به تحریم نمایش رفراندوم دعوت می کنیم زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که نتیجه این نمایش مضحک دموکراسی زیر چتر آتش اسلحه، چیزی به جز فریبکاری و شبیادی باشد.

عنوان "همکاری مردم در قانون اساسی کشور خودشان" را باور نکنید زیرا این موضوع نیرنگ و اغفالی بی شرمانه است. تا زمانی که اشغالگران در کشور ما حضور دارند و نیروهای مذهبی و بنیادگرا را بر ما تحمیل می کنند، زنان نمی بایست امیدی به آزادی و برابری داشته باشند. برای رسیدن به زندگی سرشار از رهایی و برابری که سزاوارش هستیم، ما به سازماندهی مقاومت و مبارزه محتاجیم. تحقق دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی بدون بیرون انداختن اشغالگران و جارو کردن گروه های مذهبی و سیاسی بنیادگرا که به طور تاریخی ضدیت خود را با آزادی زنان و طبقه کارگر نشان داده اند، امکان پذیر نخواهد بود.

ما به قانون اساسی تبعیض زنان نه می گوئیم و برای رسیدن به برابری کامل میان زنان و مردان در یک جامعه متمدن، سکولار و برابر خواه، مبارزه خود را به پیش خواهیم برد.

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

موسیقی سنتی و جوانان ایرانی

این حقیقت که جوانان ایرانی که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند در هیچ زمینه زیر بار آنچه که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان فرهنگ و هنر تلاش کرده است بر آنها تحمیل کند، نمی روند بر کسی پوشیده نیست. جوانان ایرانی در زمینه موسیقی نیز مانند سایر هنرها در پی نو آوری و تحول بوده اند. از این رو بسیاری تلاش می کنند تا "بیماری" عدم علاقه جوانان به موسیقی سنتی را ریشه یابی کنند

در همین زمینه، آقای پرویز مشکاتیان که یکی از آهنگسازان مطرح در ایران می باشد، معتقد است که اعمال سیاستهای غیر علمی سبب گشته است که جوانان با موسیقی سنتی بیگانه باشند. او شیوه های نادرست در عرصه موسیقی و عدم معرفی انواع موسیقی را از دیگر عوامل این مشکل دانسته است.

هنرمندان در بم

جامعه هنرمندان جهان به طور سنتی هنگامی که کشورشان دستخوش یک فاجعه طبیعی می شود، با برگزاری کنسرت و اختصاص درآمد آن، به قربانیان فاجعه یاری می رسانند. سرانجام چند تن از هنرمندان ایرانی نیز برای کمک به مردم بم به چنین اقدامی دست زدند.

در سال جاری، محمد رضا شجریان در جشن خانه موسیقی به خبرنگاران در بم گفت که از همه هنرمندان و فعالان عرصه های هنری - فرهنگی خواسته است که به یاری مردم بم بشتابند.

از جمله هنرمندانی که در پیشبرد این امر فعال شده اند مجید مجیدی، فیلمساز، است که برای همکاری با شجریان اعلام آمادگی نموده و عواید فیلم "بید مجنون" را بدین امر اختصاص داده است. پری صابری و محمد رحمانیان که در حوزه تئاتر فعالیت می کنند نیز به فراخوان شجریان پاسخ مثبت داده اند.

به تازگی نیز نوالدین زرین کلک، استاد پویانمایی بین المللی به این گروه پیوسته است. او که قرار بود هنرستان تخصصی آموزش انیشمن را راه اندازی کند، انجام این کار را به بازسازی بم مشروط کرده است.

نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت

روز سه شنبه ۱۸ اکتبر، پنجاه و هفتمین نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت گشایش یافت. کشور میهمان نمایشگاه امسال فرانکفورت، کره جنوبی بود. پیش بینی شده بود که حدود ۹۰ هزار نفر از این نمایشگاه دیدن کنند. نزدیک به ۷۰۰۰ ناشر از بیش از ۱۰۰ کشور جهان، حدود ۱۰۰.۰۰۰ کتاب جدید خود را به نمایش گذاشتند. با آنکه این نمایشگاه در درجه نخست محلی است برای معامله و بازاریابی، اما ادبیات هم در آن جایگاه خود را دارد. بسیاری از ستارگان ادبیات جهان نیز میهمان نمایشگاه کتاب در فرانکفورت بودند. از اهداف مهم مدیر جدید نمایشگاه، یورگن بوس Jürgen Boos این است که نمایشگاه در زمینه سیاست گذاری فرهنگی فاعلتر باشد.

امسال در نمایشگاه مذکور، کتابهای بسیاری در باره فوتبال و بازیهای جام جهانی سال ۲۰۰۶ وجود دارد. با این حال، دامنه موضوعات کتابها افزایش یافته است. کارتون، فیلم و تلویزیون، کتابهای ضبط شده روی نوار و سی دی جای خود را در نمایشگاه باز کرده اند اما مدیر نمایشگاه می گوید: "اقتصاد، فرهنگ و سیاست سه ستون این نمایشگاه است." بوس مایل است که به خصوص ستون سوم نمایشگاه یعنی، سیاست را تقویت کند. بوس می گوید: "طبیعی است که تلاشی که ما برای فرهنگ، ادبیات و آموزش می کنیم عملی بسیار سیاسی است. هستی ما - و هستی مشتریانمان - به انتشارات کوچک و بزرگ وابسته است، به آزادی کلام وابسته است. کتاب چیزی است سیاسی و سیاسی هم خواهد ماند."

تعداد بسیار کم و محدودی از نویسندگان ایرانی، درمقایسه به تعداد کتابهایی که در ایران منتشر می شود، در این نمایشگاه شرکت کرده بودند.

منبع خبر: دویچه وله

ترجمه جدید آثار برتولت برشت

تا کنون بیش از چهل کتاب از آثار برتولت برشت به فارسی ترجمه و منتشر شده است. این آثار نزدیک به یک دهم کل کتابهایی است که از ادبیات آلمانی زبان به فارسی انتشار یافته است. بسیاری از آثار برشت دو بار یا بیشتر به فارسی برگردانده و چاپ شده اند با این همه، انتشارات خوارزمی از نزدیک به سی سال پیش ترجمه و انتشار مجموعه ای کامل آثار برشت را آغاز و اخیراً هفتمین جلد آن را روانه بازار کرده است. جلد هفتم این مجموعه سه نمایشنامه از نوشته های



دوران جوانی برتولت برشت، (در جنگل شهر، صدای طبل در شب، بعل) را در بردارد. این کتاب که تاریخ انتشارش ۱۳۸۰ ذکر شده در همراه امسال، ۱۳۸۴، پخش شد و محمود حسینی زاد مترجم آن است. ویراستاری این مجموعه را فرامرز بهزاد بر عهده دارد. مترجم این کتاب معتقد است که "ترجمه های آلمانی، در ایران فضای خوبی ندارند. یعنی ترجمه هایی که شده متأسفانه همه سردستی بوده. همین برشت را اگر در نظر بگیریم، جنبه ی سیاسی اش را دیده اند یا چون هاینریش بل جایزه ی نوبل را گرفته بود بلافاصله کتابهاش درآمد. به نظر من ما هنوز ترجمه ی خوبی از هاینریش بل نداریم. گونتر گراس همینطور، تا نوبل گرفت چند تا از کتابهاش ترجمه شد."

منبع خبر: دویچه وله

فستیوال بین المللی فیلم ونکوور

به گفته برخی از منتقدان فیلم، یکی از مهمترین فیلمهای به نمایش گذاشته شده در فستیوال بین المللی فیلم ونکوور فیلمی بود به نام "فاکتور نفت". این فیلم به روشنی و مشروح به موضوعاتی که در مرکز و جوانب جنگ در عراق است می پردازد.

در همین زمینه، یکی از منتقدان فیلم آمریکایی می گوید، در سال ۱۹۴۸، ۶۵ درصد مردم به رفتن به سینما علاقه مند بودند این در حالی است که در سال ۲۰۰۵، تمایل آنها به سینما به ۱۰ درصد رسیده است. علت این است که سینمای هالیوود دیگر نه تفریحی، نه تأثیر گذار و نه روشنگرانه است. فیلمها دیگر با سطح و راه و روش زندگی مردم همخوانی ندارد.

فیلم "فاکتور نفت" به مهمترین حادثه عصر حاضر پرداخته است. دهها هزار نفر در جنگ جان خود را از دست داده و چندین برابر زخمی شده اند، کشوری به نابودی کشیده شده، شهرها با خاک یکسان شده و زندگی مردم بیشمار به بدترین صورت رسیده است. بی گمان هنر فیلم سازی مسئولیت

پرداختن به این امر را می باید به عهده بگیرد.

کارگردان فاکتور نفت، ژرالد انجرمن که متولد فرانسه است می گوید، این فیلم را "رسانه مستقل" می داند که رو به سمت جنبش وسیع و پر طرفدار مبارزه علیه "سلطه سرمایه داری" دارد.

این فیلم به طور مشروح به جنگ آمریکا در افغانستان و عراق پرداخته است. اثبات اینکه نفت تنها منبعی برای منافع مالی نیست بلکه برای قدرت است، از اهداف مهم این فیلم است.

رده بندی جهانی آزادی مطبوعات

گزارشگران بدون مرز، چهارمین رده بندی آزادی مطبوعات در جهان را منتشر کرد. در پایین ترین رده ها کره شمالی (۱۶۷) اریتره (۱۶۶) و ترکمنستان (۱۶۵) قرار دارند که نقاط سیاه اطلاع رسانی در جهان را تشکیل می دهند. چند کشور غربی در رده بندی کنونی به رده های پایین تری سقوط کرده اند. از جمله ایالات متحده آمریکا (۴۱) که بیش از ۲۰ رده نزول کرده است. ایران در ردی ۱۴۶ هنوز در عرصه ی آزادی مطبوعات، با ۷ روزنامه نگار زندانی و ۴ روزنامه نگار دیگر که هر لحظه امکان بازگشت به زندان را دارند، چراغ قرمز کل منطقه محسوب می شود.

اعتراض به فیلم "خواب تلخ"

پس از افزایش اعتراضها به محتوای فیلم "خواب تلخ"، اثر مزبور در سینماها اکران نمی شود. فیلم "خواب تلخ" ساخته محسن امیر یوسفی که قرار بود در سینماهای ایران به نمایش گذاشته شود، به دلیل اعتراض روزنامه های وابسته به حکومت، از اکران باز ماند.

ایرانیز گزارش داد که چندی پیش روزنامه سیاست روز با درج گزارشی در صفحه اول خود نسبت به نمایش این فیلم هشدار داده بود. در تیتیر گزارش این روزنامه آمده بود که این فیلم توهین به معاد و استهزای عزرائیل است.

روزنامه کیهان نیز در ایام جشنواره در مطلبی با عنوان "خواب شیرین شیطان" از این فیلم به شدت انتقاد کرده بود.

فیلم - نمایش مصدق در پاریس

فیلم - نمایش مصدق در اولین اجرای خود در پاریس روی صحنه رفت. بقیه در صفحه ۱۵

در کشور هفتاد میلیونی، نود میلیون

شناسنامه وجود دارد

منصور امان

آخرین دستاورد جمهوری اسلامی در فن آوری گسترش فقر، ناگزیر ساختن شهروندان به مهاجرت به حاشیه شهرها است. مدیرکل امور اجتماعی استان تهران، با اشاره به این پدیده ی نوظهور، از آن به عنوان "مهاجرت معکوس" نام برده است. یک نامگذاری که به خوبی جهتی که رژیم مَلاها در برخورد به استانداردهای کار و زندگی مردم در پیش گرفته را بازتاب می دهد. کارگزار یاد شده اعتراف کرده است که علت این مهاجرت اجباری انبوه "افزایش هزینه زندگی و عدم توان پاسخگویی مالی افراد به شرایط پیش آمده" است. وی ابراز داشته است، هم اکنون "جمعیتی بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر" در حاشیه شهر تهران زندگی می کنند. آنچه که آقای زهرا نژاد مایل نیست به گونه دقیق تر به آن نزدیک شود، "شرایط پیش آمده" ای است که وی شتابان بدان اشاره کرده است و سرچشمه ی آن از تدابیر خانمان برانداز حکومت اسلامی برمی خیزد.

تورم فزاینده و هزینه ی پرداخت ناپذیر نیازمندیهای روزانه، مسکن، آموزش، بهداشت، رفت و آمد و هر رشته ی چشم ناپوشیدنی دیگر زندگی، بیش از همه کارورزان و اقشار تهیدست را آماج پیامدهای خود قرار داده به گونه ای که مساله ی بقا را برای آنان به گونه بی واسطه ای با کاهش دایمی سطح زندگی و معاش خود پیوند داده است. مهاجرت شهروندان به جزیره هایی در کناره زیست با تراکم جمعیتی تصور ناپذیر که از کمترین امکانات شهرنشینی بهره مند و در چرخه ی فقر و ناهنجاریهای ناشی از آن دست و پا می زند، یک انتخاب داوطلبانه نیست بلکه، تحمیلی خشونت بار است که علیه زحمتکشان و شریف ترین اقشار جامعه اعمال می شود.

این حقیقت که در رژیم مَلاها هیچکس خود را مسؤول به فلاکت کشیده شدن مردم نمی داند را می توان از سخنان یک کارگزار وزارت بازرگانی برگرفت که در گفتگو با خبرگزاری دولتی مهر، هر گونه تقصیر در رابطه با گرانی روزافزون کالاهای پایه ای را مُنکر شده و مسوولیت را متوجه وزارت جهاد کشاورزی می کند. در همین راستا، شهردار سابق و رییس جمهور کنونی نیز تاکنون از هر توضیحی پیرامون محل هزینه مبالغ هنگفتی که از راه فروش (گویا) غیرقانونی تراکم به دست آورده، خودداری نموده است. وی پیشتر وعده داده بود که درآمدهای مزبور صرف تولید مسکن خواهد شد.

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی سیستمی است مافیایی که با زدوبند و با اهرم فشارهای گوناگون خود را سر پا نگه داشته است. این رژیم از ابتدا روی کار آمدن خود سعی کرده است با خدعه و نیرنگ حریفان سیاسی خود را از میدان بدر کند و در صورتی که موفق به آن نشد، با قتل و کشتار به حذف فیزیکی آنها دست زده و چند صباحی نفس آسوده بکشد. رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه در عمر پر از قتل و کشتار خود هرگز نتوانسته است در بین مردم ایران از مشروعیت برخوردار شود. بنابراین با حیل های متفاوت در مقاطع حساس دست به مانورهای زده است تا در مجامع بین المللی خود را صاحب مشروعیت داخلی جلوه دهد.

انتخابات پر سروصدای ادوار مختلف به عنوان نمونه های بارز این دیگر فریبی است. سالهاست که اپوزیسیون برانداز اعلام می کند که آمارهای منتشره از تعداد شرکت کنندگان در انتخابات مختلف ساختگی است و رژیم با شیوه های گوناگون دست به رای سازی می زند اما خودباختگانی که در برابر رژیم موضع انفعالی داشتند و به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای آن مشروعیت می تراشتند، این موضوع را انکار می کردند و حاضر به پذیرش تقلب و تخلف در رای سازی نبودند. اما مصطفی پور محمدی، چهره مخوف امنیتی و عامل قتل و کشتار زندانیان سیاسی و از آمران قتل های سیاسی به وسیله تیمهای عملیاتی ترور، در همایش سراسری مدیران کل سازمان ثبت احوال کشور جملائی را به زبان آورد که می تواند افشاگر بخشی از شیوه های رای سازی رژیم باشد.

او در این همایش گفت: "بیش از ۹۰ میلیون جمعیت شناسنامه دار در کشور وجود دارد و خیلی از شناسنامه ها باطل نشده است و تکلیف شناسنامه های المثنی مشخص نیست." این درحالی است که بنابر آمار خود رژیم، جمعیت کشور چیزی حدود ۷۰ میلیون نفر است. حال باید پرسید که بیست میلیون شناسنامه ای که پورمحمدی از آن نام می برد در دست چه کسانی و برای استفاده به چه منظوری است؟ شاید در وحله اول بشود گفت که بخشی از مردم برای گرفتن کوپن ارزاق و یا استفاده از دیگر امکانات آنها را نگه داشته باشند اما وقتی در مقاطع رای گیری در عرض چند ساعت می توان چندین میلیون رای به صندوق ریخت و آمار مورد نظر ولایت فقیه را از صندوق در آورد، آنوقت مشخص می شود که این شناسنامه ها کاربری دیگری نیز دارند. اگر بگویم که تامین مشروعیت رژیم و گاهی نیز تامین امنیت آن به این شناسنامه ها وابسته است، پر بی راه نرفته ایم. چنانکه در همین همایش پورمحمدی اشاره می کند: "در انتخابات ریاست جمهوری جمعیت واجد شرایط رای دادن را با یک شیوه کدخدامنشی و گذاشتن شمشیر در وسط، قبول کردیم." این یعنی که وقتی طرفهای درگیر در انتخابات پوشالی بر سر رای های ساختگی اختلاف پیدا می کنند، با شیوه خود که همانا کاربرد شمشیر است، بر سر این آرا توافق می کنند. حال مشخص می شود، وقتی اپوزیسیون اعلام می کند که مردم انتخابات فرمایشی را تحریم کرده اند و عده بسیار کمی در پای صندوقهای رای حاضر شده اند، چگونه رژیم قادر است که از صندوقها آرای بیست میلیونی و بیشتر بیرون بکشد.

۱۵ مهر ۸۴

مهاجرت از شهرها به کجا؟

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراك سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۴

کارگردان این نمایشنامه رضا علامه زاده و تهیه کننده آن بیژن شاهمرادی می باشد. این نمایشنامه مورد استقبال بسیاری قرار گرفت .

آقای علامه زاده در پاسخ به این سوال که چگونه توانسته یک فیلم مستند با اجرای زنده را روی صحنه ترکیب کند می گوید: "هیچ قانون و قاعده مقدسی در هنر وجود ندارد." او می افزاید: "قصه مصدق قصه بخشی از تاریخ معاصر کشور ماست که جنبه ی استنادی اش می باید قوی باشد. من با استفاده از تکنیک تدوین فیلمهای مستند، و انتخاب رنگ حاشیه فیلمها در هماهنگی با رنگ هر صحنه نمایش، سعی کردم این دو بخش جدا از هم را در یک بافت رنگی مشترک بیاورم. در نتیجه تماشاگر به راحتی از فیلم به تئاتر و از تئاتر به فیلم می رود و باز می گردد." آقای علامه زاده سپس توضیح می دهد: "یکی از خطراتی که مرا تهدید می کرد این بود که تماشاگران با دیدن تصاویر واقعی دکتر مصدق روی پرده سینما، مصدق من را روی صحنه باور نکنند ولی با قدرتی که "رحمانی نژاد" در اجرای نقش مصدق روی صحنه نشان داد نه تنها این اتفاق نیفتاد بلکه، هنوز دقایقی از اجرا نگذشته، تماشاگران او را به عنوان مصدق پذیرفتند."

آقای علامه زاده هنرمند مردمی در گذشته نیز فیلمهایی در افشای رژیمهای شاه و ولایت فقیه تهیه کرده است که از جمله به فیلم مستند "ترور مقدس" می توان اشاره کرد.

NABARD - E - KHALGH

No : 244 23.Octobre. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Köln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

توطئه های جدید رژیم در عراق

اتحاد جماهیر اسلامی به رهبری بن لادن یا خامنه ای؟

ایجاد "جمهوری اسلامی
عراق"، "سلسله اتحاد
جماهير اسلامی" نیز شکل
گیرد.

جالب توجه آنکه برادر تنی
رهبران جمهوری اسلامی، بن
لادن نیز از ملا- منبرها باز
نمانده است. او هم طی نامه
ای که روزنامه گاردین از آن
یاد کرده، برنامه ۳ مرحله ای
را ارایه داده است که طی آن
پس از بیرون راندن نیروهای
آمریکایی، عراق به "امارت
اسلامی عراق" تبدیل شده و
سپس به نابودی اسرائیل
دست خواهد زد.

هر روز بیشتر از گذشته رژیم
ملاها مشت خود را با اینگونه
ادعاها برای جامعه جهانی باز
می کند. ملاها بر آنچه در
گذشته آشکار بود مهر تایید
می زنند. هدف آنها در دست
داشتن سلاح هسته ای برای
پیشبرد این اهداف و نه انرژی
صلح آمیز است.

بدیهی است که غرب هرگز
به خاورمیانه ای که در دست
تروریستهای مسلح به بمب
اتم باشد تن در نخواهد داد.
از همین رو جمهوری اسلامی
در گوری که برای خود کنده
است سرنوشتی جز دفن شدن
ندارد.

کوتاه کردن دست
امپریالیستها و تروریسم از
خاورمیانه تنها با هوشیاری
مردم این منطقه و مبارزه با
هر دو روی این یک سکه
میسر می باشد. مردم
خاورمیانه نه می باید گول
کشور گشایان و سلطه طلبان
اسلامی را خورده و نه گول
در باغ سبز امپریالیستی را.

۲۳ مهر ۸۴

لیلا جدیدی
اگر چه روضه خوانی هایی که
ملاها هر جمعه بر سر منبر به راه
می اندازند اراجیف پراکنده ای
هستند که تنها برای فریب مردم و
رزرو جا برای جمعه های بعدی
خود ایراد می شود اما گهگاهی
هم در لایلای آنها نظراتی نهفته
است که قابل تامل هستند.



برای نمونه، امام جمعه مشهد
آقای البرادعی را "مزدور ناپاک
استکبار جهانی" خوانده و اهدای
جایزه نوبل به او را "توطئه
استکبار جهانی علیه ایران"
دانست.

همزمان، خطیب نماز جمعه قم،
آیت اله جوادی آملی، تشکیل
"سلسله جماهير اسلامی
خاورمیانه" را برای رویارویی با
"استکبار" به پیش کشید. او
گفت: "فردا مردم عراق به پیروی
از مرجعیت به قانون اساسی رای
می دهند. و این نشان از تبعیت
آنان از اسلام و رهبری دینی
است." او ابراز امیدواری کرد با

زینت میرهاشمی
رژیم ولایت فقیه که بند نافش به تشنج، ناپایداری و
جنگ در منطقه وصل است در لایلای وضعیت نابسامان
عراق، دنبال محکم کردن جای پای خود می باشد.
ناپایداری، جنگ و آشوب از آن میوه های «آسمانی»
هستند که جمهوری اسلامی از آن تغذیه می کند.
شرایط عراق یک شانس برای این رژیم است. به میزانی
که در آنجا بتواند جای پای خود را محکم کند، از طرفی
در روابط خارجی و دیپلماسی قلدری بیشتری خواهد
کرد. از سویی دیگر شرایط را بر نیروهای سازمان
مجاهدین خلق سخت تر خواهد نمود. از آنجایی که این
حکومت نه در آرامش و صلح بلکه در جنگ و «وجود
دشمن خارجی» و تشنج می تواند تنفس کند پس هر
چه عراق ناپایدارتر باشد به سودش است. در این راستا
توطئه های مختلفی انجام می دهد. در میان شلوغیهای
موجود، رژیم کار خودش را می کند و علیه اپوزیسیون
فعالانه توطئه می کند. یکی از توطئه های اخیر توسط
یکی از وکلای صدام حسین در تلویزیون آرته فرانسه
افشا شد.

آقای امانوئل لودو، ۵ مهر ماه در مصاحبه ای با تلویزیون
آرته در فرانسه از ملاقات صادق خرازی، سفیر رژیم در
پاریس و پیشنهاد وی علیه سازمان مجاهدین پرده
برداشت. وی می گوید: «اولین چیزی که در سفارت
ایران از من سوال شد این بود که حال صدام چطور
است؟ ما ایرانیها در مورد سلامتی او بسیار نگران
هستیم. من وقتی این سوال را شنیدم بسیار متعجب
شدم و در ابتدا باورم نشد. سفیر ایران گفت بیاید با هم
روی یک موضوع توافق کنیم. ما می گوئیم که ایرانیها
کردها را بمباران شیمیایی نکرده اند. ما یک سند داریم
که می خواهیم در اختیار شما قرار دهیم که اثبات میکند
که مجاهدین خلق این کار را کرده اند. به این ترتیب بر
سر یک مقصر مشترک توافق می کنیم که مجاهدین
خلق باشند. شما بگوئید که این کار مجاهدین خلق است
و ما نیز خواهیم گفت که کار مجاهدین خلق است. به
این ترتیب حیثیت هر دو طرف (عراق و ایران) حفظ
خواهد شد».

این توطئه ها شناخته شده و محکوم است و نیروهای
مترقی، صلح دوست و مدافع حقوق بشر چنین توطئه
هایی را محکوم خواهند کرد.

۱۳ مهر ۸۴

شهدای فدایی آبان ماه



رفقای فدایی: سیروس سپهری -
شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری -
محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد -
رحیم خدادادی - عثمان کریمی -
هادی اشکانی - لقمان مدائن -
محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود
نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم
دژآگاه - مهران محمدی - مجید
شربفی - همایون - حجت -
عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید
دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد
قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی -
علی رضا شفیعی - علی بهروزی -
محمد قادری - حسین رکنی - احمد
پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر
ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله
نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی -
عبدالله فیض الله بیگی - عمر
صالحی - حسین مدیر شانه چی -
محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا
کنون در آبان ماه در پیکار علیه
امپریالیسم و ارتجاع و برای
دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم
توسط مزدوران رژیمهای شاه و
خمینی به شهادت رسیدند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم